



ایمان علی

سید احمد علی

زندگی به سبک روح الله

برشهایی از سیره‌ی خانوادگی امام روح‌ا... (ره)

علی اکبر سبزیان

■ سرشناسه: سبزیان، علی اکبر، ۱۳۶۱-
 عنوان و تکرار نام مولف: زندگی به سبک روح الله، برشهایی از سیره خانوادگی امام
 روح الله (ره)، / علی اکبر سبزیان
 وضعیت نشر: مشهد، الشمس، ۱۳۸۹.
 مشخصات فیزیکی: ۱۲۰ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۶۱-۰۱-۶
 فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: خمینی، روح الله، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹-۱۳۶۸-سرگذشتنامه-
 ادبیات نوجوانان.
 کد دیوئی: ۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲
 کد کنگره: ۹۷۶ س ۱۵۷۶ DSR

نام کتاب: زندگی به سبک روح الله

- به همت: علی اکبر سبزیان
- ناشر: الشمس
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- صفحه آرای: رضایی زاده
- کارشناس ناظر: علی اصغر طاهری
- نوبت چاپ: نهم
- تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۰
- چاپ و صحافی: شرکت چاپ مبین خراسان
- قطع: پالتویی
- تعداد صفحه: ۱۲۰
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۶۱-۰۱-۶
- قیمت: ۱۸۰۰ تومان

این اثر دارای مجوز نشر به شماره $\frac{۲۰۷۵}{۸۹/۱۱/۲۰}$ از موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) است.

مراکز پخش:

کتابستان شیخ مفید: ۰۹۱۵۶۱۲۱۴۰۹-۰۷۲-۲۲۴۰۰۵۱۱
 کانون اسلامی جوانان شهید روحی: ۰۹۱۵۶۶۱۹۲۰۲-۷۲۵۸۳۶۳-۰۵۱۱

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص مؤلف می باشد.

فهرست

۹.....	مقدمه.....
۱۰.....	همسر باید کفو من باشد.....
۱۱.....	عروسی در ماه مبارک رمضان.....
۱۴.....	تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث.....
۱۲.....	خانه کوچک و کهنه.....
۱۳.....	فقط گناه نکن.....
۱۴.....	تهجد و مطالعه در آخر شب.....
۱۵.....	خوش به حال من که چنین همسری دارم.....
۱۶.....	استقبال بالبخند.....
۱۶.....	بدرقه‌ی خانم.....
۱۷.....	خانم بی‌ظیر است.....
۱۸.....	نجف را بگیرد با خانم صحبت کنم.....
۱۹.....	وضعیت خانم را لحظه به لحظه گزارش کن.....
۲۰.....	خانم نیامدند؟.....
۲۱.....	خانم! اجازه هست؟.....
۲۲.....	مشورت قبل از رفت و آمد.....
۲۳.....	دعا کن جایش خوب باشد.....
۲۴.....	اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاْجِعُوْنَ.....
۲۵.....	نرمی و مدارا در خانواده.....
۲۶.....	آخرین وصیت.....
۲۷.....	با خانواده برخوردشان، پیامبر گونه بود.....
۲۸.....	کسی نبود بیایید بدوزد؟.....
۲۹.....	تقسیم شبها برای نگهداری فرزندان.....
۳۰.....	چرا مطلبی بگویم که ناراحت شوی!.....
۳۱.....	مراد دل‌نگران کردی!.....
۳۲.....	فریده! خانم دارد سینی را می‌آورد.....
۳۳.....	تصدقت شوم!.....
۳۵.....	تو نباید بشوری!.....
۳۶.....	شما نشسته‌اید و خانم کار می‌کنند؟.....
۳۷.....	خانم را دیده‌اید یا نه؟.....
۳۸.....	اگر آقا ناراضی باشد چه؟.....
۳۹.....	حق ندارم امر کنم.....
۴۰.....	خانم چطورند؟.....
۴۱.....	شما بروید پیش میهمانها.....
۴۲.....	آنجا دیگر نمی‌توانم.....
۴۳.....	پسرم، با محبت رفتار کن!.....

- ۴۴..... نماز شب بدون مزاحمت
- ۴۵..... تحمّل می کنم!
- ۴۶..... اگر خوش مزه بود، می خورم
- ۴۷..... سخت گیری در زمینه های اصولی
- ۴۸..... در تربیت بچه ها دقت کنید
- ۴۹..... نماز شبان باشما
- ۵۰..... تربیت بچه ها کم نیست
- ۵۱..... وقتی برای بازی با بچه ها
- ۵۲..... ۲۰ دقیقه با هم بازی می کردیم
- ۵۳..... بگیر! تو بردی
- ۵۴..... با بچه ها ورور است باشید
- ۵۵..... این دفعه، بدون فاطمه نیا!
- ۵۶..... بچه باید بچگی کند
- ۵۷..... پدر جان، بیا اینجا بشین
- ۵۸..... آموزش عملی ایثار
- ۵۹..... آقا هم با من آمده بود
- ۶۰..... قاشق برای ماست، هست
- ۶۱..... تربیت عملی
- ۶۲..... بر خور د بعد از سن تکلیف
- ۶۳..... خواب را بر بچه تلخ نکن
- ۶۴..... پول تو جیبی
- ۶۵..... گناه ممنوع!
- ۶۶..... شما هیچ فرقی با خواهرت نداری!
- ۶۷..... سلام واجب نیست
- ۶۸..... چون ازدواج نکردی، احتیاج به عطر نداری
- ۶۹..... این لباس در شأن شما نیست
- ۷۰..... نام حرم، کمتر رفت و آمد کند!
- ۷۱..... کسی اینجا است!
- ۷۲..... می دانید غیبت چقدر حرام است؟
- ۷۳..... در ۶۲ سال زندگی، غیبت نشنیدم
- ۷۴..... سفارش به اقامه نماز اول وقت فرزندان
- ۷۵..... در ست را خوب می خوانی؟
- ۷۶..... وقت جشن و میهمانی نیست
- ۷۷..... نماز را سبک شمارید
- ۷۸..... تکبر نکنید
- ۷۹..... صادقانه با همه
- ۸۰..... گاهی برای ما چای می ریختند
- ۸۱..... محبت یک اندازه به همه
- ۸۲..... مثل دو تار فیتی بودیم
- ۸۳..... گناه توبی نظمی است

۸۴.....سبقت در سلام کردن
 ۸۴.....ارشاد و نصیحت، نه دخالت
 ۸۵.....نوه‌ها، شیفته آقا بودند
 ۸۶.....دعوت به صبر و گذشت
 ۸۶.....توقع دارم فقط گناه نکنید
 ۸۷.....انتخاب باشماست
 ۸۸.....تصمیم گیری نهایی، بادختر
 ۸۹.....دو توصیه مهم برای ازدواج
 ۹۰.....باهم رفیق باشید
 ۹۱.....بروید باهم بسازید
 ۹۲.....منزل را مهیا کن
 ۹۲.....اشتغال زن، اشکال ندارد به شرط اینکه
 ۹۳.....وقت عصبانیت، هیچ نگو!
 ۹۴.....حتی یک دقیقه وقت تلف شده نداشتند
 ۹۵.....لبخند شیرین آقا
 ۹۶.....شدیداً عاطفی بودند
 ۹۷.....به قلم رسیدی، تلفن کن
 ۹۸.....آن چیز که مهم است، دختر است
 ۹۹.....تنظیم برنامه‌ها
 ۱۰۰.....در نظافت، ضرب‌المثل بودند
 ۱۰۱.....باید مرتب و منظم باشید
 ۱۰۲.....شما هم همین کار را بکنید
 ۱۰۳.....پیش بند برای غذا خوردن
 ۱۰۴.....در رنگ لباس، قیدی ندارم
 ۱۰۵.....لامپ اضافی، خاموش!
 ۱۰۶.....این دستمال، هنوز جای مصرف دارد
 ۱۰۷.....حالا که همه دارند، شما هم بیاورید
 ۱۰۸.....این لباس خیلی خوب است
 ۱۰۹.....موقع تفریح، تفریح کن
 ۱۱۰.....زندگی یک طلبه مقتصد
 ۱۱۱.....منزل من واسراف؟
 ۱۱۲.....نخوردن، کفران نعمت نیست
 ۱۱۳.....خانم خدا حافظ شما!
 ۱۱۴.....دخالت دعای عهد در سر نوشت
 ۱۱۵.....هیچ کدام از اینها چیزی نیست
 ۱۱۶.....انسان باید خود کفا باشد
 ۱۱۷.....رضایت مادر را جلب کنید
 ۱۱۸.....اگر می خواهید خودتان بلند شوید
 ۱۱۸.....این هم به خاطر تو
 ۱۱۹.....منابع

تقدیم به :

یار و همراه و همسر فداکار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
و بانوی بزرگ و مادر انقلاب اسلامی

بانو قدس ایران (ثقفی)

که حضرت امام خمینی (ره) در خصوص علّت
علاقه‌اش به ایشان، به فرزندانش فرمود:
«اگر شما هم همین قدر فداکاری کنید،
همسرانتان تا آخر همین قدر به شما علاقه
خواهند داشت.»

مقدمه

مردان بزرگ الهی، علاوه بر آن که سیره و رفتار سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی‌شان درس و تجربه بزرگی است و الگو و اسوه است، سیره و سبک زندگی شخصی و خانوادگی‌شان نیز راهبرد هدایت و نجات و زیستن درست است.

مجموعه‌ای که با عنوان «زندگی به سبک روح‌ا...» پیش روی شماست، برداشت‌ها و برش‌هایی از سیره‌ی خانوادگی «پیر مهر» و «واقف سرّ عشق» حضرت امام روح‌ا... (ره) که چهره آسمانی‌اش یاد حق را میهمان دل‌هایمان کرده و سیره زندگی‌اش بهترین الگو و راهنما برای زندگی سعادت‌مندانه و گرمابخش کانون خانواده‌هایمان است.

بی‌شک این قطعات از زندگی امام خمینی (ره) که کمتر بدان پرداخته و توجه شده، چهره‌ای دیگر از امام خوبی‌ها، برایمان به تصویر خواهد کشید و خانواده‌ها را با ظرافت‌ها، لطافت‌ها و مهارت‌های دینی و قرآنی زندگی حضرت روح‌ا... (ره) که تاکنون پوشیده مانده، بیشتر آشنا خواهد کرد.

با عنایت به اینکه مشی حضرت روح‌ا... (ره) در زندگی برگرفته از سیره رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیه‌السلام) است، در بعضی از خاطرات روایت و حدیثی متناسب با همان موضوع نیز آورده شده است. امید آنکه با بهره‌گیری از روش زندگی آن یگانه دوران، گرمابخش کانون خانواده‌هایمان باشیم. از مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) خصوصاً برادر عزیز جناب آقای دکتر حمید انصاری که عهده‌دار بررسی و صدور مجوز جهت انتشار این اثر بوده‌اند صمیمانه تشکر و سپاسگذاری می‌شود. ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قرّة أعین واجعلنا للمتقين إماماً (فرقان/۷۴)

حوزه علمیه‌ی مشهد مقدس - علی‌اکبر سبزیان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):

با خانواده‌ی خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا رگ و ریشه اثر دارد.

مکارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۴۳۲ / ح ۱۴۷۴

همسر باید کفو من باشد

ملاک امام برای ازدواج این بود که از یک خانواده‌ی متدین و شناخته شده، همسر بگیرد. وقتی که قصد ازدواج داشتند گفته بودند: «من نمی‌خواهم از خمین همسر بگیرم، چون می‌خواهم کفو خودم باشد. اگر خودم درس می‌خوانم، می‌خواهم همسری بگیرم که همفکر من باشد. در نتیجه باید از قم زن بگیرم و از خانواده‌ی روحانی و هم‌شان خودم.»

آقای لواسانی به امام گفت: «آقای ثقفی و خانواده‌اش این خصوصیات را دارند، علاوه بر اینکه متدینند، از لحاظ فکری هم روشنفکرند.»

بعد از خواستگاری و مراسم معمول، امام منزلی در قم اجاره کردند و جهیزیه خانم را آوردند و عروسی کردند.

کفو = هم‌تراز

خانم فریده مصطفوی، (دختر امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
ازدواج کردن در ماه رمضان مستحب است. زیرا در این ماه امید
برکت می‌رود.

الفردوس / ج ۵ / ص ۵۳۹



عروسی در ماه مبارک رمضان

در حالی که رسم نیست در ماه رمضان ازدواج کنند، اما
عروسی ما در ماه رمضان بود. آنقدر امام به درسشان مقید
بودند که حتی برای ازدواجشان حاضر به تعطیل کردن
درس نبود و می‌گفت چون ماه رمضان درس‌های حوزه
تعطیل است وقت مناسبی برای عروسی ماست!

علی (علیه السلام):

گواراترین زندگی آن است که با قناعت همراه باشد.

غررالحکم/ ج ۲۹۱۸

خانه کوچک و کهنه

وسایل و لوازمی که برای منزل امام در نجف خریده بودند عبارت بود از فرش کهنه، گلیم کهنه، سه چهار دست رختخواب، سماور بزرگ، یک گونی شکر، یک صندوق چای، چهل دست استکان و نعلبکی جورواجور برای پذیرایی از جمعیت، چهار سینی، چهار دست ظرف غذاخوری.

به آقایان هم اطلاع دادند بیایند در همان حیاط که پنج در شش متر مربع بود، بنشینند.

آقا هم از کربلا به منزل محقر و اجاره‌ای خودشان وارد شدند و در آنجا چهارده سال زندگی کردند. منزل خیلی کوچک بود و آشپزخانه‌ای به اندازه‌ی یک تشک داشت. مجبور بودیم موقع کشیدن غذا، دیگ را بگذاریم در حیاط. خانه کوچک و کهنه‌ای بود!

امام باقر (علیه السلام):

هر کس در خلوت گناه کند خداوند نسبت به او بی اعتناست.
منتخب میزان الحکمه/ ج ۱ / ۳۹۸



فقط گناه نکن

اوایل زندگیمان، به من گفتند من به کار تو کاری ندارم. به هر صورت که میل داری لباس بخر و بپوش، اما آنچه از تو می‌خواهم این است که واجبات را انجام بدهی و محرمات را ترک کنی؛ یعنی گناه نکنی.

به مستحبات خیلی کار نداشتند، هر طوری که دوست داشتم زندگی می‌کردم. به رفت و آمد با دوستانم کاری نداشتند و اینکه چه وقت بروم و چه وقت برگردم، ایشان به درس و تحصیل مشغول بودند و من هم سرم به کار خودم بود.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):

جبرئیل پیوسته مرا به شب زنده داری سفارش می کرد، تا جایی که گمان کردم بهترین افراد امت من شب ها را هرگز نخواهند خوابید.

امالی صدوق / ص ۲۳۰ / ح ۹

تهجد و مطالعه در آخر شب

حاج آقا مصطفی می گفت: وقتی امام ازدواج کردند - خوب، معمولاً آدم وقتی تازه زن می گیرد قدری از اشتغالات معمولی روزانه اش و از کتاب و مطالعه دور می شود غروب پس از نماز جماعت می آمدند شام می خوردند و می خوابیدند.

از آن طرف آخرهای شب بلند می شدند نماز شب و تهجد و مطالعاتشان را دنبال می کردند. یک برنامه ای تنظیم کرده بودند که هم خانواده ناراحت نشود و هم به تهجد و مطالعه شان برسند!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

این سخن مرد به زن که «دوستت دارم»، هرگز از دل زن، بیرون نمی‌رود.

کافی / ج ۵ / ص ۴۳۲



خوش به حال من که چنین همسری دارم

علاقه و محبت وافر به همسرشان داشتند به طوری که خانم در یک طرف قرار داشت و بچه‌ها در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی همراه بود. یک بار خانم مسافرت رفته بودند، آقا خیلی دلتنگی می‌کردند. وقتی آقا اخم می‌کردند ما به شوخی می‌گفتیم اگر خانم باشد، آقا می‌خندند، وقتی نباشد آقا ناراحت هستند و اخم می‌کنند. هرچه سر به سر آقا گذاشتیم، اخم ایشان باز نشد. بالاخره من گفتم: «خوش به حال خانم که شما این قدر دوستشان دارید.»

آقا گفتند: «خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری که خانم در زندگی کردند، هیچ کس نکرده است.»^۱

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
هرگاه وارد خانه‌ات شدی بر خانواده‌ات سلام کن؛ زیرا خیر و برکت
خانه‌ات زیاد می‌شود. منتخب میزان الحکمه ج ۱ / ح ۳۱۰۷

استقبال با لبخند

در اوّل ازدواجشان با خانم قرار گذاشته بودند سالی یک بار خانم به تهران بروند و سه ماه تابستان را در تهران بگذرانند. خودشان هم به خمین می‌رفتند. این برنامه همیشه بود و تا بزرگ شدن ما هم ادامه داشت. آقا سختشان بود که خانم در زمستان به مسافرت بروند و از روزی که خانم به مسافرت می‌رفت، اخم‌های امام در هم بود تا خانم برگردد. در موقع ورود خانم به منزل آقا می‌خندیدند و این یکی از راه‌های ابراز علاقه امام به خانم بود!

بدرقه‌های خانم

گاهی که خانم می‌خواستند به مسافرت بروند در هر ساعتی از روز که بود، حتی اگر ساعت ۲ بعد از ظهر که وقت استراحت امام بود، با همه‌ی نظمی که در برنامه روزانه زندگی خود داشتند، به احترام خانم به حیاط منزل آمده و خانم را بدرقه می‌کردند!

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).
آقای مصطفی کفاش زاده.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):
 هر زنی که شوهرش را در کار حج و جهاد یا علم آموزی، کمک
 کند، خداوند به او از همان پاداشی می دهد که به همسر ایوب
 (علیه السلام) داده است.
 مکارم الاخلاق ج ۱ / ص ۴۳۹



خانم بی نظیر است

علت علاقه ی عمیق امام به همسرشان فداکاری خانم بود.
 همیشه می گفتند: «خانم، بی نظیر است.»
 خانم ۱۵ سال در آب و هوای گرم نجف مشکلات را
 تحمل کرده و همه جا همراه امام بودند، در حالی که در
 خانواده ی پدری شان در رفاه به سر می بردند. خانم ۱۵ سال
 بیشتر نداشتند که به خانه امام وارد شدند و گویا در آن موقع
 زندگی در قم را دوست نداشتند، ولی هرگز این مسئله را به
 آقا اظهار نکرده بودند.

از آقا پرسیدیم «چه کنیم شوهرانمان به ما این همه علاقمند
 باشند؟» می گفتند: «اگر شما هم این قدر فداکاری کنید،
 همسرانتان تا آخر همین قدر به شما علاقه خواهند داشت.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

هر کس که از دوستان ما باشد، به همسرش بیشتر محبت می کند.

آئین همسر داری / آیت الله امینی / ص ۲۲۳

نجف را بگیرید با خانم صحبت کنم

پانزده سالی که در نجف بود با کسی تلفنی صحبت نمی کرد. وقتی که به پاریس رفتیم، همان روز اول و یا دوم بود که گفتند: «تلفن نجف را بگیرید. می خواهیم با خانم صحبت کنم.»

در مدتی که در پاریس بودند این مسئله چندین بار اتفاق افتاد که با خانم تلفنی صحبت کردند.

به خاطر همین نزدیکی و رابطه عاطفی، چندین بار از پاریس پیغام دادند که هر چه زودتر کار گذرنامه و ویزای خانم را درست کنند تا ایشان هم بیاید پاریس.

بعد از یکی دو هفته خانم آمد. وقتی که امام خانواده را دیدند، احساس آرامش و طمأنینه‌ای در ایشان مشاهده کردیم.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
یا علی! خدمت به خانواده، کفاره گناهان کبیره و خاموش کننده خشم خداوند و زیاد کننده حسنات و درجات است.

جامع الاخبار / ص ۲۷۶



وضعیت خانم را لحظه به لحظه گزارش کن

خانم ناراحتی معده پیدا کرد. قرار شد به بیمارستان منتقل شده و نمونه برداری شود.

آقا به من گفتند: لحظه به لحظه وضعیت خانم را تلفنی پرس و به من اطلاع بده من هم، هر چند دقیقه یک بار خبر می گرفتم و به امام می دادم.

زمانی که خانم را برای عمل در بیمارستان آماده می کردند، امام ۵۰ هزار تومان پول دادند که در بین مردم مستضعف جنوب شهر تقسیم کنم. معلوم شد برای بهبودی خانم صدقه می دهند.

وقتی که خبر موفقیت عمل جراحی را گفتم، ۲۰ هزار تومان دیگر دادند.

گفتم: آقا! این ها را همان جا ببرم و تقسیم کنم.
گفتند: نه، این ها دیگر مال خودت.^۱

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):
دوست داشتن فرزندان، پرده‌ای در برابر آتش، غذا خوردن با آنان،
برات آردی از آتش و گرمی داشتن آنها، موجب گذشتن از پل
صراط است.

تنبيه الغافلین / ص ۳۴۴

خانم نیامدند؟

مادرم اگر سر سفره نمی‌نشست، آقا غذا نمی‌خوردند. منتظر
می‌ماندند ولو اینکه همه سر سفره حاضر باشند.
تا همین اواخر تا وقتی که خانم سر سفره نمی‌آمد، دست
به غذا نمی‌زدند، گاهی زودتر دست به غذا می‌بردیم،
نمی‌گفتند چرا صبر نمی‌کنید؟
می‌گفتند: «خانم نیامدند؟»
چند بار ایشان را صدا می‌کردند، گاهی خانم می‌آمد و
می‌گفت:
«آقا، آخر من مهمان دارم، شما بخورید من باید غذا بکشم،
بعد می‌آیم»
این رفتار آقا در همه اثر می‌گذاشت.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).



خانم! اجازه هست؟

خانم را به شکلی در خانه آزاد می گذاشتند و احترام می کردند که روزی که خانم میهمان خصوصی داشت، از او اجازه می گرفتند و می پرسیدند: «امروز می توانم به این قسمت بیایم و غذا بخورم؟» یا «می توانم بیایم و داخل حیاط قدم بزنم؟»^۱

خانم مرضیه حدیده چی (دبّاغ).

امام علی (علیه السلام):

در کارهایت با کسانی که از خدا می ترسند مشورت کن تا راه درست را پیدا نمایی.

غررالحکم/ ص ۷۳۲

مشورت قبل از رفت و آمد

خانم می گفتند: وقتی می خواستند با خانواده‌ای جدید رفت و آمد کنند، باید با امام مشورت می کردند. چون آقا گفته بودند که ابتداءً به طور ناشناس به خانه کسی نروند. چون ممکن است مناسب نباشد. یا اگر می خواهند بیرون بروند به ایشان بگویند که کجا می خواهند بروند. این قیده‌ها را در رابطه با خارج از خانه داشتند ولی در داخل خانه آزادی مطلق وجود داشت.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
دعای پدر برای فرزند، همانند آب مفید برای زراعت است.

الفردوس / ج ۲ / ص ۲۱۳



دعا کن جایش خوب باشد

یک روز وارد اتاق آقا شدم دیدم با خانم دارند تلویزیون نگاه می کنند. شب سال دایی مصطفی بود. آقا هم یادشان بود.

خانم اوقاتشان خیلی تلخ بود.

امام گفتند: «خانم چرا اوقاتتان تلخ است؟»

خانم گفتند: «آخر امسال هم تلویزیون در مورد مصطفی هیچ صحبتی نکرد.»

آقا گفتند: «به صحبت این ها چه کار داری؟ دعا کن جایش خوب باشد.»^۱

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):
دعای پدر برای فرزندش، همانند دعای پیامبر خدا برای امتش
است.

الفردوس / ج ۲ / ص ۲۱۲

إِنَّا لِلّٰهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

به قدری در جریان شهادت آقا مصطفی آرام برخورد کردند
که وقتی جریان را بازگو کردیم، انگشتان خود را به آرامی
تکان داده و سه مرتبه گفتند:

«إِنَّا لِلّٰهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

و تنها جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی استرجاع بر زبان جاری
کردند این بود:

«سعی کنید مستحبات را نسبت به ایشان انجام دهید.»^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
هرگاه خداوند، خانواده‌ای را دوست بدارد، مدارا و ملایمت را وارد
آن خانواده می‌کند.
کنز العمال / ج ۳ / ص ۵۲



نرمی و مدارا در خانواده

در همه چیز سفت و محکم بودند، اما به خانواده که می‌رسیدند نرم بودند. بارها می‌شد عصای ایشان را می‌بردم و با آن بازی می‌کردم. بعد مادرم با اعتراض می‌گفت ایشان خسته‌اند.

امام می‌گفتند: «نه، بگذار بازی کند. بچه اگر بازی نکند مریض است. بچه باید شیطونی کند.»^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 فرزندان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید که
 آمرزیده می شوید.

مکارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۴۷۸

آخرین وصیت

و آخرین وصیتم به احمد آن است که فرزندان خود را
 خوب تربیت کند و از کودکی با اسلام عزیز آشنا کند و
 مادر محترم مهربانشان را مراعات کند و خدمتگزار همه‌ی
 فامیل و همه‌ی متعلقان خود باشد.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

بهترین شما آن کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من،
بهترین شما برای خانواده‌ام هستم.

النوادر / ص ۲۰۴ / ح ۲۷۷



با خانواده بر خوردشان، پیامبر گونه بود

نحوه‌ی برخوردشان با خانواده پیامبر گونه بود. بعد از ظهرها که می‌شد خانواده‌ی آقا، نوه‌ها، دخترها و عروس می‌آمدند و دور ایشان می‌نشستند و چنان با امام گرم می‌گرفتند و شوخی و مزاح می‌کردند که تصوّر چنین حالتی برای یک رهبر سیاسی با آن همه مشغله شاید غیر ممکن باشد. بعضی از روزها شاهد بودم که امام با آن سن و سال و مشغله کاری، با علی کوچولو بازی می‌کردند. آقا یک طرف اتاق می‌ایستاد و علی در طرف دیگر اتاق و توپ بازی می‌کردند.^۱

آقای سید رحیم میریان (از اعضای دفتر امام).

امام علی (علیه السلام):

زن، گل است. نه پیشکار. پس در همه حال با او مدارا کن و با وی، به خوبی همنشینی نما تا زندگی‌ات با صفا شود.

نهج البلاغه

کسی نبود بیاید بدوزد؟

هیچ وقت دستور انجام کاری را به خانم نمی‌دادند. خانم می‌گفتند: «وقتی یک دکه پیراهنشان می‌افتاد، می‌گفتند: «می‌شود این را بدهید بدوزند؟». نمی‌گفتند: «خودت بدوز» یا «حیانا اگر روز بعد دوخته نشده بود نمی‌گفتند: «چرا ندوخته‌اید؟» می‌گفتند: «کسی نبود بیاید بدوزد؟» تا آخر عمرشان هیچ وقت به خانم نگفتند: «یک لیوان آب به من بدهید.» اما خودشان مکرر این کار را انجام می‌دادند.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام باقر (علیه السلام):

علی (علیه السلام) و فاطمه (سلاما... علیها) برای داوری دربارهی تقسیم کارهای خود، نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رفتند. پیامبر اینگونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون از خانه را علی (علیه السلام).

تحف العقول / ص ۱۷۰ / ح ۲۲۸



تقسیم شبها برای نگهداری فرزندان

خانم می گفتند که چون بچه‌ها، شب‌ها خیلی گریه می کردند و تا صبح بیدار می ماندند، امام شب‌ها را تقسیم کرده بودند، یعنی مثلاً ۲ ساعت خودشان از بچه نگهداری می کردند و خانم می خوابیدند و ۲ ساعت خودشان می خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگه می داشتند.

فرزندان امام هم تعریف می کنند که آقا با آن‌ها بازی می کردند، یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می دادند تا کمک خانم در تربیت بچه‌ها باشند.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 هرکس خانواده‌اش را شاد سازد، خداوند، از آن شادی، مخلوقی
 می‌آفریند که تا روز قیامت، برایش طلب آمرزش می‌کند.
 کنز العمال / ج ۱۶ / ص ۳۷۹

چرا مطلبی بگویم که ناراحت شوی!

مشکلات بعد از انقلاب بسیار زیاد بود. خصوصاً از وقتی که
 جنگ شروع شده بود، مسائل تأثر آور و وحشتناک زیادی
 به گوش ایشان می‌رسید، ولی اصلاً آن‌ها را با ما مطرح
 نمی‌کردند.

گاهی که به اتاقشان می‌رفتم، می‌دیدم که کسی قبل از من
 خبری داده است و ناراحت شده‌اند.

می‌پرسیدم، چه شده؟

مردّد می‌شدند و می‌گفتند: «چه اصراری است که من مطلبی
 را بگویم و تو هم ناراحت شوی.»

ولی از طرف دیگر اگر خبر خوشی داشتند به محض این
 که از در وارد می‌شدیم، می‌گفتند: «بیایید این خبر را دارم». خوشی
 را با همه مطرح می‌کردند ولی ناراحتی را برای
 خودشان نگه می‌داشتند.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).



مرا دل نگران کردی!

فرانسه که بودیم، یک روز خانم به منزل یکی از فامیل هایشان به میهمانی رفتند. موقع برگشتن، دو ساعت از وقتی که به امام گفته بودند که برمی گردند، دیرتر شده بود. آقا که همه کارهایشان را با ساعت و دقیقه تنظیم می کردند، سه بار از اتاق به آشپزخانه آمدند و پرسیدند: «خانم نیامدند؟»
 دفعه‌ی سوم گفتند: «نگران شدم، شما نمی توانید وسیله‌ای پیدا کنید که تماس بگیریم؟»
 تا این که خانم آمدند.
 آن وقت با یک محبت خاصی رو به روی خانم نشستند و فقط گفتند:
 «مرا دل نگران کردی!»^۱

خانم مرضیه حدیده‌چی (دباغ).

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):

دختران، دلسوز، مددکار و بابرکتند. هرکس یک فرزند دختر داشته باشد، خداوند، آن را پوششی از دوزخ قرار می‌دهد و هرکس دو دختر داشته باشد به خاطر آنان وارد بهشت می‌شود و هرکس سه دختر و یا مانند آن خواهر داشته باشد جهاد و صدقه‌ای استحبابی از او برداشته می‌شود.

کنز العمال/ج ۱۶/ص ۴۵۴

فریده! خانم دارد سینی می‌آورد

یک بار کارگر خانه به مرخصی رفت و مادرم سینی غذا را در دستشان گرفتند و آوردند سر سفره.

آقا گفتند: «وامصیبت. فریده! خانم دارد سینی می‌آورد.» خواهرم می‌گفتند: ما تو خانه خیلی کار می‌کردیم. اصلاً نمی‌گذاشتند خانم کار کنند.

این را وظیفه زن نمی‌دانستند که در منزل کار کند. می‌گفتند: اگر خودش دلش خواست انجام دهد ولی مرد حق ندارد بگوید: این کار را بکن، یا مثلاً شام درست کن!^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):
کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، آن کسی است که خوش اخلاق‌تر
باشد و بهترین شما کسی است که اخلاق او با زناش، بهتر باشد.

النوادر/ ص ۲۰۴ / ح ۲۷۹



تصدقت شوم!

تصدقت شوم؛ الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلای
به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم متذکر
شما هستم و صورت زیبایت در آئینه‌ی قلبم منقوش است.
عزیزم! امید وارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه
خودش حفظ کند. «حال» من با هر شدتی باشد می‌گذرد
ولی بحمدالله تا کنون هر چه پیش آمد خوش بوده و الآن در

شهر زیبای بیروت هستم؛ حقیقتاً جای شما خالی است. فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره‌ی خوش دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراه نیست که این منظره عالی به دل بچسبد.

در هر حال امشب، شب دوم است که منتظر کشتی هستیم، از قرار معلوم و معروف یک کشتی فردا حرکت می‌کند ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجالتاً تکلیف معلوم نیست. امید است خداوند به عزت اجداد طاهرینم که همه حجاج را موفق کند به اتمام عمل، از این حیث قدری نگران هستیم ولی از حیث مزاج بحمدالله به سلامت، بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم‌تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است. جای شما خیلی خیلی خالی است. دلم برای پسرت^۱ قدری تنگ شده است. امید است^۲؟ به سلامت و سعادت در تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند. اگر به آقا^۳ و خانم‌ها^۴ کاغذی نوشتید سلام مرا برسانید. من از قبل همه نائب‌الزیاره هستم. به خانم شمس آفاق^۵ سلام برسانید و به توسط ایشان به آقای دکتر سلام برسانید. به خاور سلطان و ربابه سلطان سلام برسانید. صفحه مقابل را به آقای شیخ عبدالحسین بگویید برسانند. ایام عمر و عزت مستدام. تصدقت و قربانت. روح‌الله

۱- آقای سیدمصطفی خمینی که در آن زمان سه ساله بودند.

۲- اشاره به آقای مصطفی و فرزند دیگرشان که در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودند.

۳- آقا میرزا محمد ثقفی پدر همسر امام خمینی.

۴- مادر و مادر بزرگ همسر امام خمینی که در آن زمان در قید حیات بودند.

۵- شمس آفاق ثقفی، خواهر همسر امام خمینی.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

هر زنی که در خانه‌ی همسر خود کاری انجام دهد و هدف او اصلاح امور خانواده باشد، خداوند نگاه رحمت بر او می‌افکند و هر که خدا نظر رحمت بر او کند هرگز عذاب نخواهد شد. شیخ صدوق/ص ۴۱۱



تو نباید بشوری!

احترام مرا نگه می‌داشتند و حتی حاضر نبودند که من در خانه کار کنم. همیشه می‌گفتند: «جارو نکن» اگر می‌خواستم لب حوض روسری بچه را بشویم می‌آمدند و می‌گفتند: «بلند شو. تو نباید بشوری»

پشت سر ایشان اتاق را جارو می‌کردم و وقتی منزل نبودند لباس بچه را می‌شستم. یک سالی که به امامزاده قاسم رفته بودیم، کسی که همیشه در منزلمان کار می‌کرد با ما نبود، بچه‌ها بزرگ شده و دخترها شوهر کرده بودند، وقتی ناهار تمام شد من نشستم لب حوض تا ظرفها را بشویم، ایشان همین که دیدند، دارم ظرف‌ها را می‌شورم به فریده که منزل ما بود گفتند: «فریده! بدو، خانم دارد ظرف می‌شورد.» فریده دوید و آمد، ظرف‌ها را از من گرفت و شست.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):
مؤمن به میل و رغبت خانواده اش غذا می خورد ولی منافق میل و
رغبت خود را به خانواده اش تحمیل می کند.

کافی / ج ۴ / ص ۱۲ / ح ۸

شما نشسته اید و خانم کار می کنند؟

اگر روزی خانم غذا را تهیه می کردند، هر چقدر هم که بد
می شد کسی حق اعتراض نداشت و امام از آن غذا تعریف
می کردند.

خانم اگر کاری در خانه انجام می دادند، حتی اگر استکانی
را جابه جا می کردند و ما نشسته بودیم، آقا با ناراحتی به ما
می گفتند: «شما نشسته اید و خانم کار می کنند؟» اگر یک
روزی می دیدند که خانم کار می کنند، روز و اسلای امام
بود که چرا خانم کار می کنند. می گفتند: «خانمتان از همه ی
شما بهتر است، هیچ کس مادر شما نمی شود.»^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

در روز رستاخیز، مردی از امت مرا می آورند، در حالی که هیچ کار نیکی که به سبب آن برایش امید بهشت برود، ندارد؛ اما خداوند متعال می فرماید: «او را به بهشت ببرید؛ چرا که به خانواده اش مهر می ورزید.»

الفردوس / ج ۵ / ص ۴۶۰



خانم را دیدید اید یا نه؟

گاهی اوقات که برای دیدن امام وارد اتاقشان می شدیم، از ما می پرسیدند: خانم را دیدید اید یا نه؟
اگر می گفتیم خانم را ندیدیم می گفتند: یا علی! بروید خانم را ببینید بعد بیاید پیش من. یاد گرفته بودیم قبل از دیدن ایشان، پیش خانم برویم و اول ایشان را ببینیم.^۱

■ اگر آقا ناراضی باشد چه؟

وقتی امام به ترکیه تبعید شدند و عمویم (آیت‌ا... پسندیده) می‌خواستند به ترکیه، پیش آقا بروند، منزل ما آمدند و از پشت درب گفتند می‌خواهم با خود خانم صحبت کنم که اگر بخواهند پیغامی بدون واسطه برای آقا داشته باشند، بگویند.

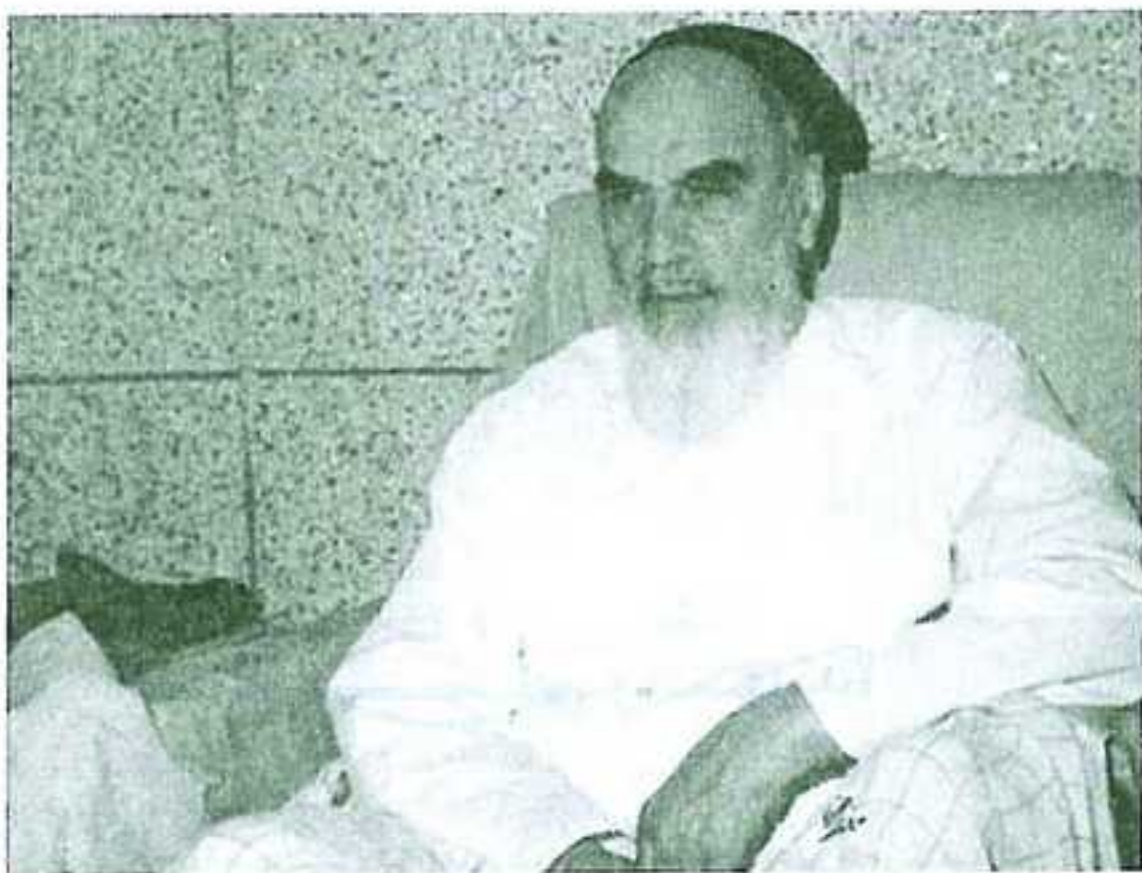
مادرم ناچار شدند سلام کنند.
بعداً یادم هست که مادرم می‌گفت که ناراحت هستند. چون اولین سلام را به نامحرم در نبودن آقا کردند و گفتند: «حالا اگر آقا راضی نباشد چه؟»^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن نباشند و اهانت نکنند و دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند.

مکارم الاخلاق / ص ۲۰۶



حق ندارم امر کنم

ندیدم در طول زندگی، امام به خانم بگویند در را ببندید. بارها و بارها می دیدم که خانم می آمدند و کنار آقا می نشستند، ولی آقا خودشان بلند می شدند و در را می بستند و حتی وقتی بلند می شدند به من هم نمی گفتند که در را ببندم. یک روز به آقا گفتم خانم که داخل اتاق می آیند همان موقع به ایشان بگویید در را ببندند. گفتند: «من حق ندارم به ایشان امر کنم». حتی به صورت خواهش هم از خانم چیزی نمی خواستند.^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
هر کس خانواده اش را شاد کند، خداوند از آن شادی موجودی
می آفریند که تا روز قیامت برای او آمرزش بخواهد.

کنز العمال / ج ۱۶ / ص ۳۷۹

خانم چطورند؟

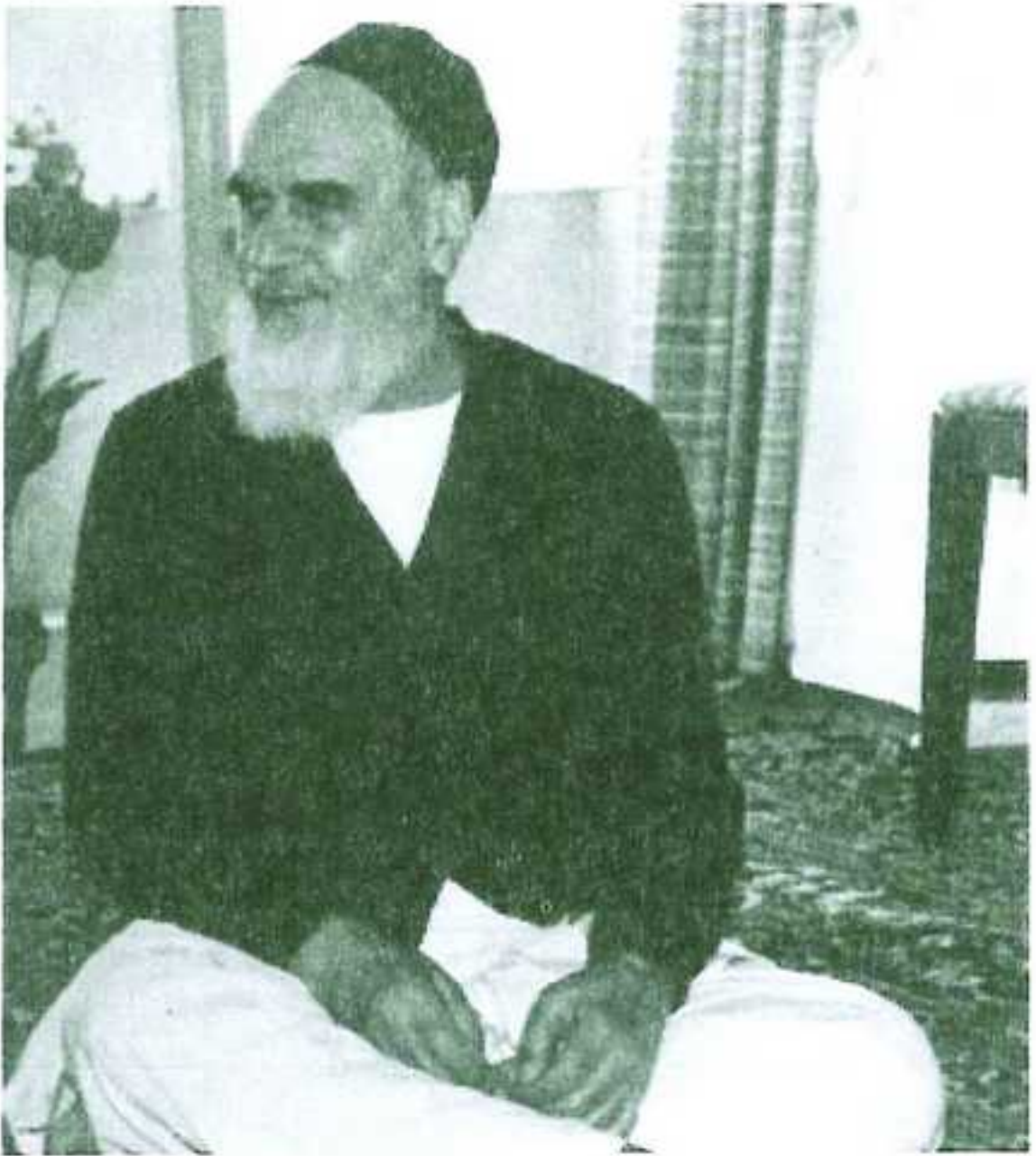
در شرایط سختی که امام در روزهای اخیر داشتند، هر وقت چشم باز می کردند اگر قادر به صحبت بودند، می گفتند: «خانم چطورند؟» می گفتیم: «خوبند، بگوییم بیایند پیش شما؟»

می گفتند: «نه. خانم، کمرشان درد می کند. بگذارید استراحت کنند.»

(چون خانم یک هفته قبل از عمل آقا کمرشان یک مقدار ناراحتی پیدا کرده بود و دگر گفته بود باید مدتی استراحت کنند.)

این قدر نسبت به خانم دقت داشتند.^۱

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام).



شما بروید پیش میوه‌مانها

یک روز مادرم میهمان داشت. میهمان‌ها سرزده آمده بودند و کارها درست و آماده نبود. خانم با دستپاچگی می‌خواستند شیرینی و میوه‌ای جور کنند. آقا گفتند: «نه، شما بروید، پیش میهمان‌ها» و رفتند سراغ سماور.

آن موقع سماور ذغالی بود و خیلی هم سخت می‌گرفت. آقا آن قدر سماور را تکان دادند تا بگیرد و چای دم کردند و تشریفات چیدند و نگذاشتند خانم، میهمان‌ها را تنها بگذارد و بیایند اتاق دیگر کار کنند.^۱

امام علی (علیه السلام):

شفیع مردمان عمل به حق است و پایبندی به صداقت و راستی .

غررالحکم/ح ۵۷۸۹

آنجا دیگر نمی‌توانم

مادر من می‌گفتند: یک وقت به آقا گفتم:
هر جا رفتی من با شما آمدم. هر چیزی برای شما پیش آمد
پا به پای شما ایستادم اما یک چیزی از شما می‌خواهم. اگر
بهشت رفتی، آن جا هم مرا به دنبال خودت ببری. از آن جا
که امام اهل تعارف نبودند گفتند: «نه! تا این جاهایی که
آمدید دست شما درد نکند. اما آن جا هر که خود و عملش.
آن جا دیگر نمی‌توانم.»^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه السلام):

با مهربانی کردن به دیگران، رحمت خدا فرود می آید.

غررالحکم / ج ۹ / ص ۴۲۰



پسرم، با محبت رفتار کن!

... و به احمد پسرم وصیت می کنم که با ارحام و اقرباء خود خصوصاً خواهران و برادر و خواهرزادگان، با مهر و محبت و صلح و صفا و ایثار و مراعات، رفتار کند. و به همه ی فرزندانم وصیت می کنم که با هم، یکدل و یک جهت باشند و با مهر و صفا رفتار نمایند و همه در راه خداوند و بندگان محروم او قدم بردارند که خیر و عافیت دنیا و آخرت در آن است.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر او در اذیت و رنج باشند.
 بحار الانوار / ج ۷۲ / ص ۵۴

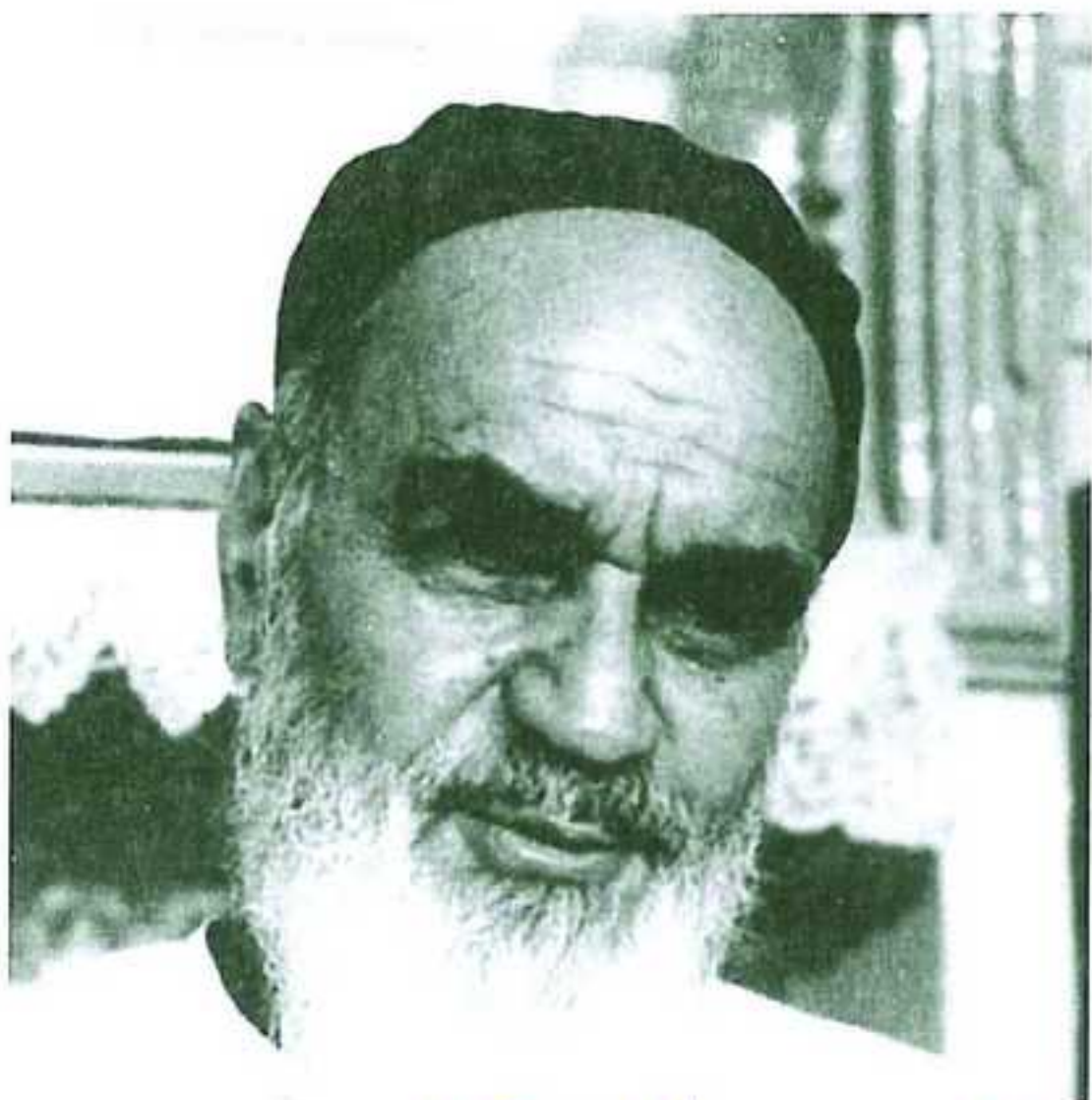
■ نماز شب بدون مزاحمت

تا یاد دارم و با ایشان زندگی می کردم هر شب (همیشه) به نماز شب می ایستادند و سعی می کردند که مزاحم من یا بچه ها نباشند. حتی یک شب هم ما به خاطر نماز شب آقا بیدار نشدیم، مگر اینکه خودمان بیدار بودیم. مسافرت هم که می رفتیم، آقا برای نماز شب که بیدار می شدند طوری حرکت می کردند و آهسته راه می رفتند و وضو می گرفتند که مزاحم دیگران نبودند.^۱

آقای مصطفی کفاش زاده به نقل از همسر امام.

امام علی (علیه السلام):

هر که از بسیاری از امور، تغافل و چشم پوشی نکند، زندگی اش تیره می شود.
غرر الحکم / ح ۹۱۴۹



تَحْمَل می کنم!

گاهی ما در منزل کار آشپزخانه را انجام می دادیم و بعد چراغ را خاموش می کردیم و می رفتیم خدمت امام. وقتی می نشستیم، آقا سرشان را برمی گرداندند می گفتند که ناهار فلان خورشت را داریم؟

غیر مستقیم می خواستند بگویند که بوی سبزی می دهی. البته هیچ وقت چیزی به ما نمی گفتند. یک دفعه من گفتم شما چقدر باید ما را تحمل کنید؟

چون نمی خواستند خلاف بگویند، می گفتند: «خوب! تحمل می کنم.»^۱

امام صادق (علیه السلام):

بهترین زنان شما زنی است که دارای بوی خوش و دست پختی خوب باشد. هنگامی که خرج می‌کند، به جا خرج کند و هنگامی که خرج نمی‌کند به جا از خرج کردن خودداری ورزد. چنین زنی کارگزاری از کارگزاران خداست و کارگزار خدا نه نا امید می‌شود و نه پشیمان.

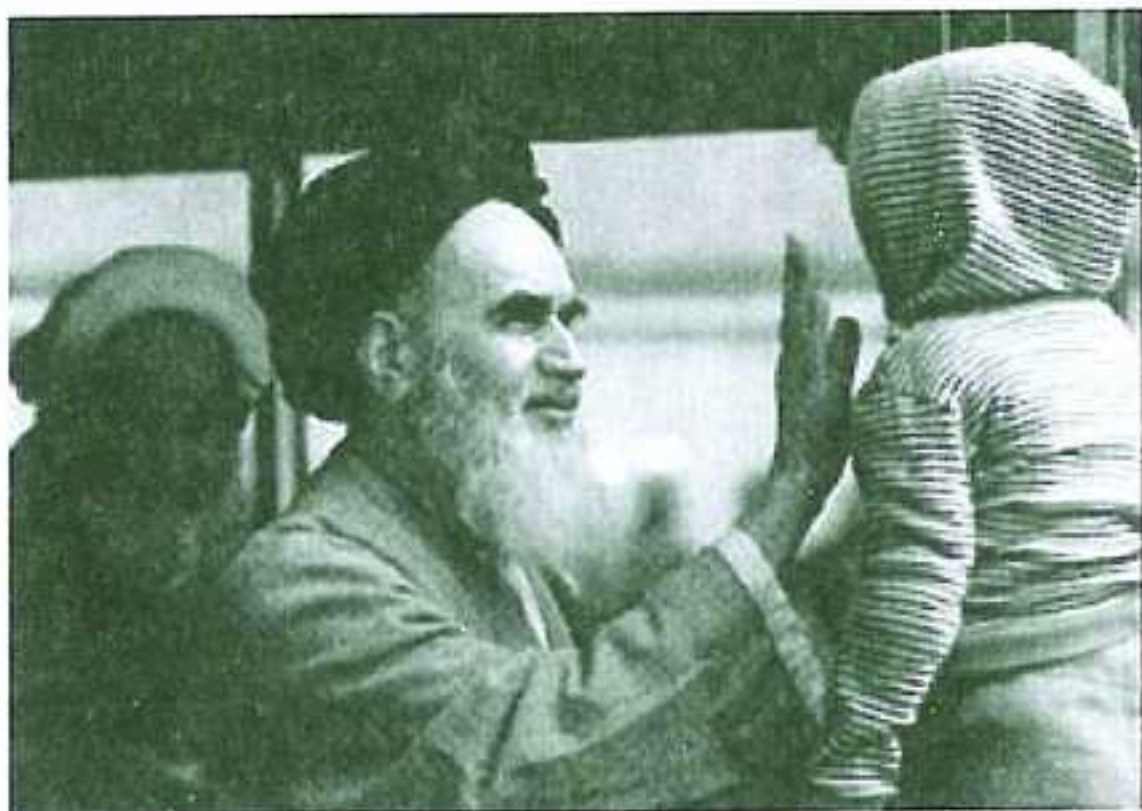
وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۵

اگر خوش‌مزه بود، می‌خورم

اگر می‌خواستیم غذا جلوی آقا بگذاریم، می‌بایست ظاهرش را می‌آراستیم. اگر شکل زیبایی نمی‌داشت، نمی‌خوردند و لو مزه‌اش بسیار خوب می‌بود.

اما اگر شکلش زیبا می‌بود، می‌گفتند: حالا می‌چشم. اگر خوش‌مزه بود، می‌خورم. همیشه اگر چیزی برای امام می‌پختیم، سعی می‌کردیم ظاهرش هم آراسته و زیبا باشد.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).



سخت‌گیری در زمینه‌های اصولی

در مورد اموری که «نه» می‌گفتند برای همیشه بود و غیر ممکن بود تحت تأثیر محبت پدری و فرزندی و شوهری قرار بگیرند.

البته این سخت‌گیری‌ها در زمینه‌های اصولی زندگی بود. بعضی قیدهایی که داشتند برای ما بچه‌ها سخت بود که زیر بار برویم، ولی هیچ وقت نتوانستیم ایشان را قانع کنیم که کاری را که با آن مخالف بودند انجام دهیم. همیشه حرفشان یکی بود.^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه السلام):

مؤمن، همواره به خانواده‌اش، دانش و تربیت شایسته ارث می‌دهد تا همه را وارد بهشت سازد، به گونه‌ای که نه از کوچکشان، نه از بزرگشان نه از خادمشان، نه از پناهنده‌شان خالی نباشد.

دعائم الاسلام / ج ۱ / ص ۸۲

در تربیت بچه‌ها دقت کنید

بعد از سن تکلیف بچه‌ها، بیشتر دقتشان در تعلیم و تربیت آن‌ها بود. همیشه از ما می‌پرسیدند: آیا شما می‌دانید بچه‌تان کی از خانه بیرون می‌رود و کی می‌آید؟ با چه کسانی رفت و آمد می‌کند و یا چه صحبت‌هایی می‌کند؟ به بچه‌ها هم تأکید می‌کردند که به پدر و مادر، به خصوص به مادر احترام بگذارند، مثلاً اگر من به یکی از بچه‌هایم می‌گفتم کاری را برایم انجام دهد و او انجام نمی‌داد، آقا خیلی ناراحت می‌شدند. اگر کسی در اتاق بود آرام و اگر کسی نبود، بلند به بچه‌ها می‌گفتند: «چرا به حرف مادرت گوش نمی‌کنی؟ تو باید به مادرت احترام بگذاری».^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام علی (علیه السلام):

به کودکان خود، نماز یاد دهید و آنگاه که بالغ شدند، از آنان بازخواست کنید.

غرر الحکم / ج ۵ / ص ۶۳



نمازشان با شما

کم نصیحت می کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند. یعنی می گفتند از هفت سالگی نماز بخوان. می گفتند: بچه ها را وادار به نماز کن تا وقتی ۹ ساله شدند عادت کرده باشند. من می گفتم: «تربیت های دیگرشان با من، نمازشان با شما. شما بگو، من که بگویم، گوش نمی کنند».

خودشان مقید بودند و می پرسیدند، اما همین که بچه ها می گفتند خواندم، قبول می کردند و کنجکاوی نمی کردند.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

به فرزندان خود احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا
آمرزیده شوید.

کنز العمال / ج ۹ / ۴۵۴۰۹

تربیت بچه‌ها کم نیست

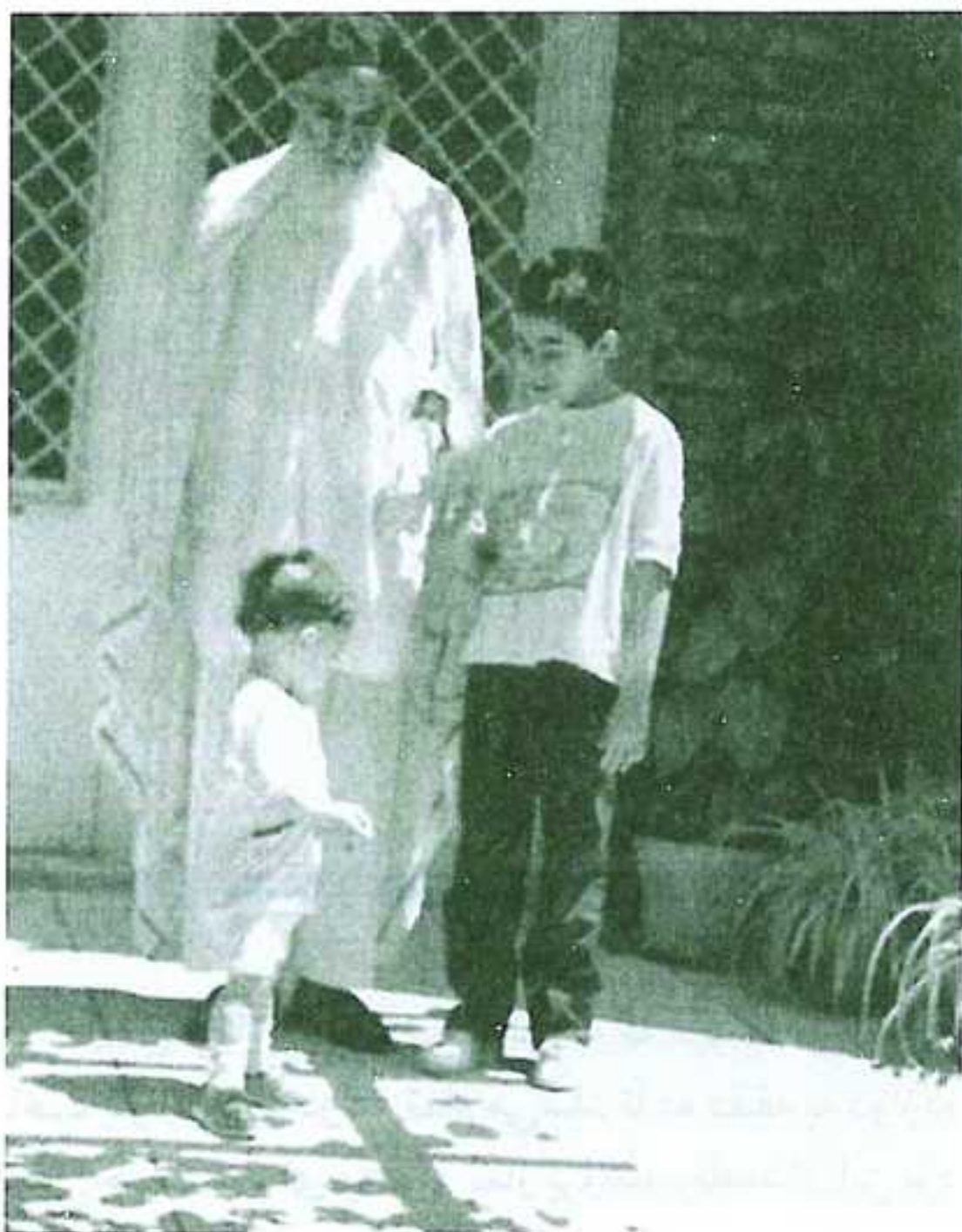
نقش مادر را در خانه خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند. گاهی که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم: «پس زن باید همیشه در خانه بماند؟» می‌گفتند: «شما خانه را کم نگیرید، تربیت بچه‌ها کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است.»

معتقد بودند که تربیت فرزند از مرد بر نمی‌آید و این کار دقیقاً به زن بستگی دارد، چون عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید بر اساس محبت و عاطفه باشد.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
خانه‌ای در بهشت است که به آن خانه شادی می‌گویند. جز کسی که
کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن نمی‌گردد.

کنز العمال / ج ۳ / ص ۱۷۰



وقتی برای بازی با بچه‌ها

اگرچه مشغول بحث و تدریس فقهی بودند، ولی خود را
غافل از حال فرزندان‌شان نمی‌دانستند و حقوق خانواده و
وظیفه‌ی تربیت فرزندان را فراموش نمی‌کردند.
روزانه وقت مشخصی را برای سرگرم کردن فرزندان و
حتی بازی با آنها اختصاص داده بودند، و در همین بازی و
سرگرمی نقش تربیتی فراموش نمی‌شد.^۱

خانم زهرا مصطفوی (به نقل از همسر امام).

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):
نزد هر کس کودکی هست، باید با او کودکی کند.

من لا یحضر الفقیه / ج ۳ / ص ۴۸۳

۲۰ دقیقه با هم بازی می‌کردیم

در منزل، پیش از ظهر درس داشتند، که طلبه‌ها می‌آمدند. ساعت یازده و نیم درس تمام می‌شد. تا ده دقیقه به دوازده که می‌خواستند برای وضو و نماز بروند، برنامه‌شان این بود که با ما بازی می‌کردند.

با خریدن اسباب‌بازی خیلی مخالف بودند و می‌گفتند این پول باطلی است. با وسایلی مثل گل، تیله درست می‌کردیم، بعد می‌چیدیم و می‌گفتیم هر کس به این تیله‌ها بزند برنده است. خودمان با خودمان بازی می‌کردیم. بعد آقا می‌آمدند پیش ما و آن ۲۰ دقیقه را بازی می‌کردند. اگر گرگم به هوا می‌کردیم، سر ما را توی دامنشان می‌گرفتند و یکی می‌رفت قایم می‌شد.^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه السلام):

همانا خداوند به بنده، به خاطر محبت زیاد او به فرزندش، رحم می کند.
من لا يحضره الفقيه / ج ۳ / ص ۴۸۲

بگیر! تو بردی

به کودکان علاقه زیادی داشتند. همیشه نصیحت می کردند تا پیش از مکلف شدن، بچه ها را راحت بگذاریم تا آزادانه بازی کنند. موانع را از سر راه آن ها برداریم و کمتر به آن ها امر و نهی کنیم.

علی پسر ۵ ساله ام به آقا علاقه بسیار زیادی داشت و امام هم او را خیلی دوست داشتند. همیشه می گفتند: «من خودم بچه داشته ام، اما علی چیز دیگری است.»

عشقش آقا بود. هر روز به اتاق ایشان می رفت. دوست داشت با عینک و ساعت آقا بازی کند. یک روز که علی ساعت و عینک آقا را برداشته بود، آقا گفتند: «علی جان! عینک چشمهایت را اذیت می کند. زنجیر ساعت هم خدای نا کرده ممکن است به صورتت بخورد. صورتت مثل گل است ممکن است اتفاقی برایت بیفتد.»

علی عینک و ساعت را به امام داد و گفت: «خب، بیاید یک بازی دیگر بکنیم. من می شوم آقا، شما بشوید علی کوچولو.» گفتند: باشد.

علی گفت: خب، بچه که جای آقا نمی نشیند.

امام کمی خودشان را کنار کشیدند و علی کنار امام نشست و گفت:

بچه نباید دست به عینک و ساعت بزند.

آقا خندیدند و عینک و ساعت را به علی دادند و گفتند: بگیر، تو بردی.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):

کودکان را دوست بدارید و با آنان، مهربان باشید و هرگاه چیزی را به آنان وعده دادید بدان وفا کنید؛ زیرا آنان، باوری جز این ندارند که شما روزی آنها را می‌دهید.

کافی / ج ۶ / ص ۴۹

با بچه‌ها روراست باشید

به دختر من که از شیطنت بچه‌ی خود گله می‌کرد می‌گفتند: «من حاضرم ثوابی را که تو از تحمّل شیطنت حسین می‌بری با تمام ثواب عبادات خودم عوض کنم.» عقیده داشتند، بچه باید آزاد باشد تا وقتی که بزرگ شد، آن وقت باید برایش حد تعیین کنند.

می‌گفتند: «با بچه‌ها روراست باشید تا آن‌ها هم روراست باشند. الگوی بچه، پدر و مادر هستند. اگر با بچه درست رفتار کنید، بچه‌ها درست بار می‌آیند. هر حرفی را که به بچه‌ها زدید به آن عمل کنید.»^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
بازی گوشی و شیطننت بچه در کودکی، مایه‌ی فزونی خرد او در
بزرگسالی است.

کنز العمال / ج ۱۱ / ص ۹۱

این دفعه، بدون فاطمه نیا!

اگر یکی دو روز خانه‌شان نمی‌رفتیم، وقتی می‌آمدیم
می‌گفتند: «کجاها بودید شما؟ اصلاً مرا می‌شناسید؟»
یعنی این طور مراقب اوضاع بودند! این قدر متوجه بودند.
من بچه خودم، فاطمه را، بعضی اوقات می‌بردم. یک روز
وارد شدم، دیدم آقا توی حیاط قدم می‌زنند. تا سلام کردم
گفتند «بچه‌ات کو؟» گفتم: «نیاوردم، اذیت می‌کند.» به
حدی ناراحت شدند که گفتند: «اگر این دفعه بدون فاطمه
می‌خواهی بیایی، خودت هم نباید بیایی.» این قدر روحشان
ظریف و لطیف بود.

می‌گفتم: آقا! شما چرا این قدر این بچه‌ها را دوست دارید؟
چون بچه‌های ما هستند، دوستشان دارید؟

می‌گفتند: «نه، من به حسینه که می‌روم اگر بچه باشد حواسم
می‌رود دنبال بچه‌ها. اینقدر من بچه‌ها را دوست دارم. بعضی
وقتها که صحبت می‌کنم می‌بینم که بچه‌ای گریه می‌کند،
یا بچه‌ای دارد دست تکان می‌دهد، یا به من اشاره می‌کند،
حواسم می‌رود به بچه.»^۱

امام سجاد (علیه‌السلام):

از حقوق کودک، مهربانی در آموزش، بخشیدن او و پوشاندن اشتباهات اوست.

من لا یحضر الفقیه / ج ۲ / ص ۵۲۵

بچه باید بچگی کند

وقتی بچه‌ها شیطننت می‌کردند و ما اعتراض می‌کردیم می‌گفتند:

من هم که بچه بودم شیطننت می‌کردم. فکر نکنید که بچه باید آرام باشد. در هر سنی اجازه بدهید، آن کاری که خاص آن سن هست انجام بشود.

بگذارید بچه‌ها، بچگی کنند. این کار را اگر حالا انجام ندهند، ممکن است در یک موقعیت سنی دیگر بخواهند این کار را بکنند که آن وقت برایشان شایسته و برازنده نیست.

منظورشان بیشتر تلاش و پر جنب و جوش بودن بچه‌ها و بازی کردن آنها حتی در جای کوچک بود.^۱

خانم فرشته اهرابی (نوه امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
اگر کسی کودک گریانش را خشنود کند تا آرام گیرد، خداوند آنقدر
از نعمتهای بهشت به او عطا می‌کند تا خشنود شود.
الفردوس / ج ۳ / ص ۵۴۹

پدر جان، یا اینجانبشین

بچه‌ها پیش آقا کمتر با هم نزاع می‌کردند ولی گاهی نزاعی
می‌شد، آقا سعی می‌کردند هر دو طرف را آرام کنند و آنها
را از مشاجره منع کنند.

حسن کلاس دوم یا سوم دبستان بود و خیلی به کتابها و
کیف و دفترهایش اهمیت می‌داد و همیشه آنها را مرتب و
تمیز نگه می‌داشت.

گاهی یاسر که هفت سال از او کوچکتر بود با او دعوا می‌کرد
و می‌خواست او را اذیت کند و زورش هم نمی‌رسید.

یک روز با امام در حیاط منزل نشسته بودیم که یاسر از راه
رسید و بدون اینکه به روی خودش بیاورد، کیف حسن را
برداشت و توی حوض انداخت.

حسن که بیرون بود، یکمرتبه وارد شد و دید همه وسایل
مدرسه‌اش روی طناب است. خیلی ناراحت شد.

جلو رفتم و گفتم می‌دانم خیلی ناراحت هستی ولی چیزی
نگو. آقا نشسته‌اند، خیلی ناراحتی نکن.

با همه ناراحتی که نسبت به یاسر پیدا کرده بود، چشمش که
به قیافه‌ی آقا افتاد، هیچ نگفت و آقا هم خندیدند و گفتند:
پدر جان بیا این جا بشین.

با او صحبت کردند و او را راضی کردند که برخورد تندی
با یاسر نکند.^۱

خانم دکتر فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

هرکس بخواهد در مقام تربیت دیگران برآید، باید ابتدا از خود آغاز نماید و باید قبل از تربیت زبانی، با رفتارش دیگران را هدایت کند.

نهج‌البلاغه / حکمت ۷۳

آموزش عملی ایشار

کوچک بودم که روزی پیرمردی برای باغچه‌ی خانه ما خاک آورد. سر سفره بودیم که آمد. آقا گفتند که این پیرمرد ناهار نخورده. با اینکه غذای ما زیاد نبود، بشقابی از سفره برداشتند و چند قاشق از غذایشان را در بشقاب ریختند و گفتند:

«هر کدام چند قاشقی از غذای خود را در این بشقاب بریزد تا به اندازه‌ی غذای یک نفر بشود.»
با آنکه آن روز غذای اضافی نداشتیم اما غذای آن پیرمرد آماده شد.

در عالم بچگی آن قدر از این کار پدر خوشم آمد که نهایت نداشت.^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).



آقا هم با من آمده بود

علی خیلی دوست داشت وقتی مردم به حسینه می آمدند، او هم برود. بار اول که رفته بود، گمان می کرد مردم به خاطر او آمدند.

وقتی آمد خانه به من گفت: «من که رفتم حسینه، مردم شعار می دادند، تازه آقا هم با من آمده بود.»

آقا وقتی علاقه‌ی علی به حسینه را دیدند، شب‌ها به علی می گفتند: علی، بخواب صبح می برمت حسینه. و علی آن قدر از این وعده‌ی امام خوشحال می شد که گاهی نیمه‌های شب بیدار می شد و می پرسید:

«آقا پا نشد؟ پس چرا صبح نمی شود؟»^۱

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله وسلم):

خداوند، مؤمن را دوست می‌دارد و زن و فرزندانش را نیز دوست می‌دارد. محبوب‌ترین چیز نزد خداوند متعال، آن است که ببیند مرد با زن و فرزندانش بر سر یک سفره، غذا می‌خورند. سپس هرگاه بر آن سفره، گرد هم آیند، با نظر رحمت به ایشان می‌نگرد، و پیش از آنکه از جای خود پراکنده شوند آنان را می‌آمرزد.

تنبيه الغافلین / ص ۱۳۴۳

قاشق برای ماست، هست

بچه که بودم، نانم را داخل کاسه ماست زدم و خوردم. همین که می‌خواستم نانم را توی ماست بزنم، انگشتم به ماست خورد.

آقا زدند روی دست من. خیلی کوچک بودم، ۵-۶ سالم بود.

متوجه شدند که من ناراحت شدم و دستم را کشیدم کنار، دست مرا گذاشتند توی دهانشان و گفتند: «من از دست تو بدم نمی‌آید، اما باید سر سفره‌ای که جمع نشسته‌اند دقت داشته باشیم که قاشق برای ماست، هست.»^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه‌السلام):

بنده‌ی مؤمن، پیوسته برای خانواده‌اش دانش و تربیت نیکو به ارث می‌نهند تا این که همه‌ی آنها را وارد بهشت کند.

دعائم الاسلام / ج ۱ / ص ۸۲



توبیت عملی

در منزل با بچه‌ها خیلی مهربان و صمیمی بودند و کلاً محیط خانواده‌ی ما پر از رفاقت و صمیمیت بود. البته در عین حال خیلی قاطع و جدی بودند. به ما تفهیم کرده بودند که اگر چیزی مخالف میلشان باشد، نباید آن را انجام دهیم و ما هم انجام نمی‌دادیم. البته ایشان هم نسبت به فروعات، ما را آزاد می‌گذاشتند، خیلی سخت نمی‌گرفتند ولی راجع به اصول که خیلی به آنها مقید بودند، هیچ کس قدرت مخالفت نداشت.

همیشه ما را مقید می‌کردند که معصیت نکنیم و مؤدب به آداب اسلامی باشیم.^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن
 پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت و خواندن قرآن.
 کنز العمال / ح ۴۵۴۱۰

برخورد بعد از سن تکلیف

برخورد آقا با بچه‌ها بعد از سن تکلیف تابع مسائل شرعی بود و در مسائل شرعی با کسی شوخی نداشتند. البته کاملاً در چارچوب شرع بود.
 مثلاً هیچ وقت صبح بچه‌ها را از خواب بیدار نمی‌کردند که نماز بخوانند. معتقد بودند که خواب تکلیف ندارد. عقیده داشتند که پیش از رسیدن به تکلیف باید کارهای خوب و بد و مسائل شرعی را به بچه‌ها گفت.



خواب را بر بچه تلخ نکن

اصلاً برنامه‌شان بر بیدار کردن صبح نبود؛ یعنی اگر خدمت ایشان می‌خوایدیم چه نماز شب و چه نماز صبح را چنان آرام می‌خواندند که ما اصلاً بیدار نشویم. هیچ‌وقت برای نماز کسی را بیدار نمی‌کردند، مگر کسی می‌سپرد.

خانواده‌ی شوهرم، برنامه‌شان این بود که صبح بچه را بیدار کنند و همسر صبح‌ها دخترم را که مکلف شده بود، بیدار می‌کرد.

امام وقتی از ماجرا باخبر شدند، برای همسر پیغام فرستادند که خواب را بر بچه تلخ نکن.

این کلام، آن چنان مؤثر افتاد و اثر عمیق بر روح و جان دخترمان بر جای گذاشت که بعد از آن خودش سفارش می‌کرد که برای اقامه‌ی نماز صبح به موقع بیدارش کنیم.^۱

پول توجیبی

به استقلال مالی فرزندان اهمیت می دادند. از این رو به بچه‌ها پول توجیبی می دادند و بچه‌ها در خرج کردن پول خود آزاد بودند. روزی گل سری خریدم که به شکل حیوانی بود و آقا وقتی آن را دیدند، گرفتند و گفتند برو گل سری بخر که به شکل گل باشد.^۱

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه السلام):

ای انسان! چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور واداشته و چه چیز تو را به تباه کردن خویش خو داده است؟!
نهج البلاغه / خطبه ۲۲۳



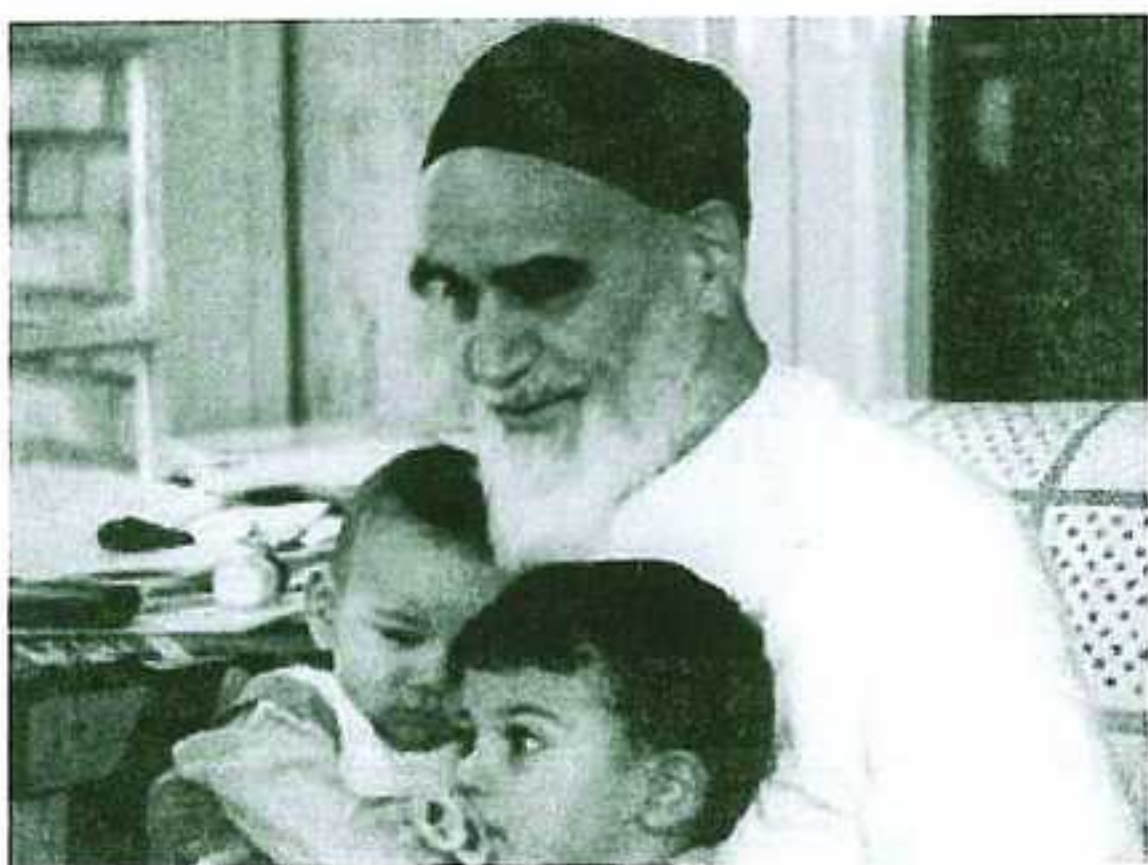
گناه ممنوع!

مقید بودند از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در منزل حق انجام هیچ گونه گناهی از جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگتر و توهین به مسلمان را نداشتیم خصوصاً روی گناه توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند. همیشه تأکید می کردند که بندگان خدا هیچ امتیازی، جز از نظر تقوا و پرهیزکاری برهم ندارند و این مسئله را از بچگی به ما گوشزد می کردند. همیشه می گفتند: «بین شما و کارگری که در منزل کار می کند هیچ فرقی نیست»^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

شما هیچ فرقی با خواهرت نداری!

از مسائلی که بیشتر روی آن توجه داشتند، محدود بودن ارتباط بین زن و مرد بود. ده سال بیشتر نداشتم که داشتیم با برادرها و پسر خاله‌ام قایم باشک بازی می کردیم. حجاب هم داشتم، اما آقا مرا صدا کردند و گفتند: «شما هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید، مگر او با پسرها بازی می کند که شما با پسرها بازی می کنید؟»^۱



سلام واجب نیست

۱۵ ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی با خواهرم ازدواج کرد و داماد خانواده‌ی ما شد. یک روز منزل ایشان دعوت داشتیم.

من و امام داشتیم با هم وارد می‌شدیم که دیدم آقای اشراقی دارد به استقبال می‌آید.

به امام گفتم: آقا! سلام بکنم؟
گفتند: واجب نیست.

من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم که با آقای اشراقی روبرو نشوم.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
عطر زنانه رنگش آشکار و بویش پنهان است و عطر مردانه بویش
آشکار و رنگش ناپیدا است.

کافی / ج ۶ / ص ۵۱۰

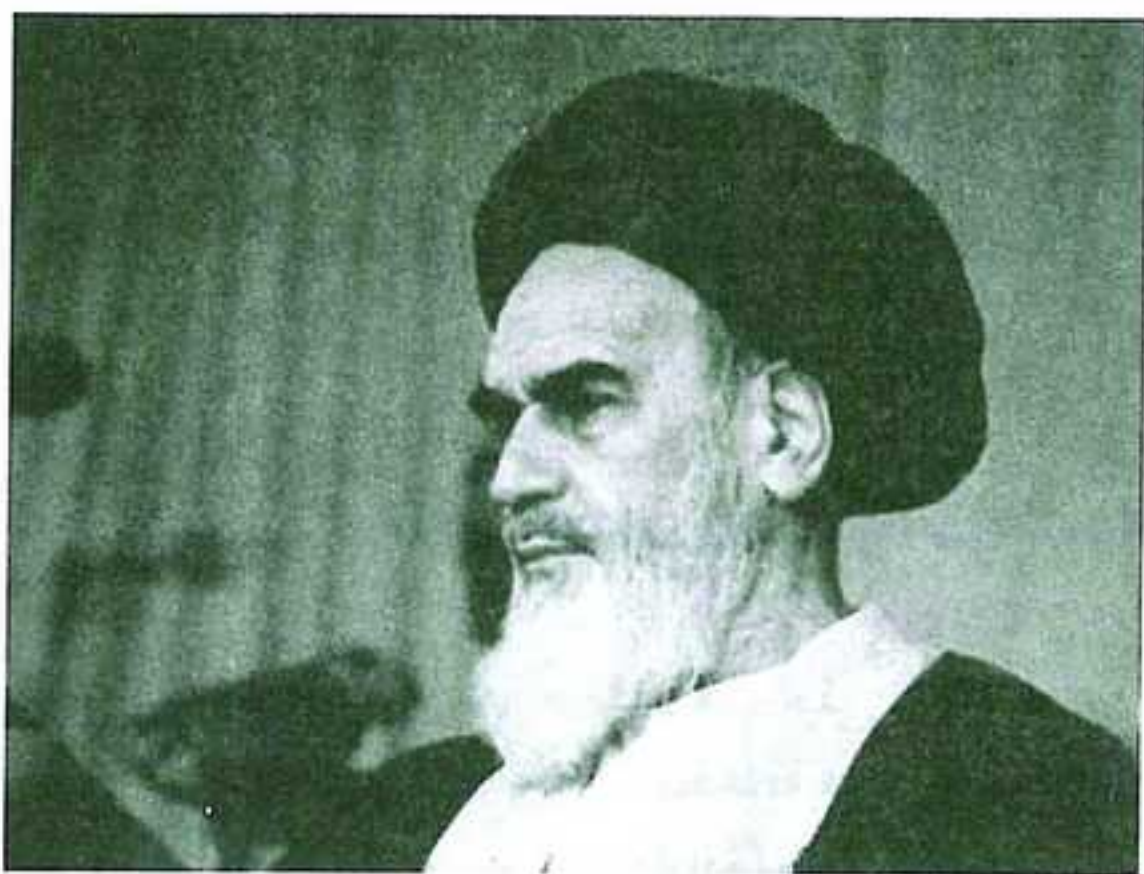
چون ازدواج نکردی، احتیاج به عطر نداری

همیشه به ما می گفتند: درست است که می گویند وجه
(صورت) و کفین (کف دو دست) پیدا باشد، اما جوان ها بهتر
است کمی بیشتر خود را بپوشانند. خیلی تأکید می کردند در
خارج از منزل هیچ گونه عطری مصرف نشود. در یکی از
عیدها، به نوه دختری دیگرشان عطر هدیه دادند و به من
یک چیز دیگر و گفتند:

«چون تو ازدواج نکردی، احتیاجی به عطر نداری!»^۱

امام حسین (علیه السلام):

کسی که لباسی بپوشد که او را انگشت نما کند، خداوند روز قیامت لباسی از آتش بر او خواهد پوشاند. فروع کافی / ج ۶ / ص ۴۵۵



این لباس در شأن شما نیست

روز عید بود و منزل امام بودیم. یکی از بستگان ما یک لباسی پوشیده بود، با اینکه ظاهرش مشکي بود اما به نظرش آمده بود که این لباس مجلسی است. آقا گفتند: «این لباس مناسب نیست، نپوشید.» گفت: آقا! این که مشکي است. گفتند: بله، اما در شأن شما نیست.^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

نام‌محرم، کمتر رفت و آمد کند!

برخورد با دامادها و عروس‌هایشان هم خیلی محترمانه بود و هم خیلی دوستانه. منتها چون دامادها به همه‌ی اهل منزل محرم نیستند، با رفت و آمد زیاد دامادها موافق نبودند. از این جهت همیشه بین ما و دامادها فاصله بود. چون دخترهای دیگری هم داخل منزل بودند و آقا هم در مسأله محرم و نامحرمی سختگیر بودند. در گذشته، مثل حالا رسم نبود که داماد از روز عقد مرتب به خانه عروس رفت و آمد داشته باشد. در منزل امام دامادها خیلی رسمی به آنجا رفت و آمد می‌کردند. چون دخترها و نوه‌ها خیلی آزاد رفت و آمد می‌کردند لذا مردهای نامحرم می‌بایست کمتر آمد و رفت می‌کردند.^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).



کسی اینجاست!

صحبت بی مورد زن‌ها با نامحرم را ضروری نمی‌دیدند. مثلاً در خانه‌ی خودشان وقتی یکی از نوه‌های پسرشان مکلف می‌شد، دیگر با آن‌ها در یک اتاق نمی‌نشستیم. جالب اینکه وقتی ما پیششان بودیم نمی‌گفتند که ما از اتاق بیرون برویم، به او می‌گفتند بیرون برود. یا اگر من پهلوی ایشان بودم و نوه مکلف شده‌شان که مثل پسر خودم بود می‌خواست وارد اتاق شود می‌گفتند: «کسی اینجاست.»^۱

امام علی (علیه السلام) وقتی دید شخصی در حضور فرزندش امام حسن (علیه السلام) از کسی غیبت می کند، فرمود: فرزندم! گوش خود را از چنین کسی به دور دار؛ زیرا او پلیدترین و نجس ترین چیزها را که در ظرف وجود خود دارد نگریسته و آن ها را در ظرف تو خالی کرده است.

منتخب میزان الحکمه/ ج ۲ / ص ۷۷۷

می دانید غیبت چقدر حرام است؟

یک بار آقا همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند: من بنا داشتم یک دفعه که همه با هم جمع هستید چیزی برای شما بگویم. شما می دانید غیبت چقدر حرام است؟ گفتیم: بله.

گفتند: شما می دانید آدم کشتن عمدی چقدر گناه دارد؟ گفتیم: بله.

گفتند: غیبت بیشتر.

بعد گفتند: شما می دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفت (زنا) چقدر حرام است؟

گفتیم: بله.

گفتند: غیبت بیشتر.^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).



در ۶۲ سال زندگی، غیبت نشنیدم

۶۲ سال با امام زندگی کردم و در این ۶۲ سال یک غیبت از این مرد نشنیدم. ما یک کارگری در منزل داشتیم که خیلی کاری نبود لذا آن را تبدیل به یک کارگر بهتری کردیم. بعد از چند روز گفتم: آقا این خیلی کارگر خوبی است. آقا گفتند: اگر با این جمله می‌خواهی به من بفهمانی که قبلی خوب نبود این غیبت است و من حاضر نیستم بشنوم.^۱

۱. بانو قدس ثقفی (همسر امام).

■ امام رضا (علیه‌السلام):

خداوند تو را ببخشد. نماز را هیچ‌گاه بدون عذر از اول وقتش به تأخیر نینداز. بر تو باد نماز اول وقت.

عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)

■ سفارش به اقامه نماز اول وقت فرزندان

راجع به بچه‌ها بسیار سفارش می‌کردند. نسبت به اینکه فرزندان‌شان نمازهای خود را در اول وقت به جا بیاورند، بسیار حساس بودند.

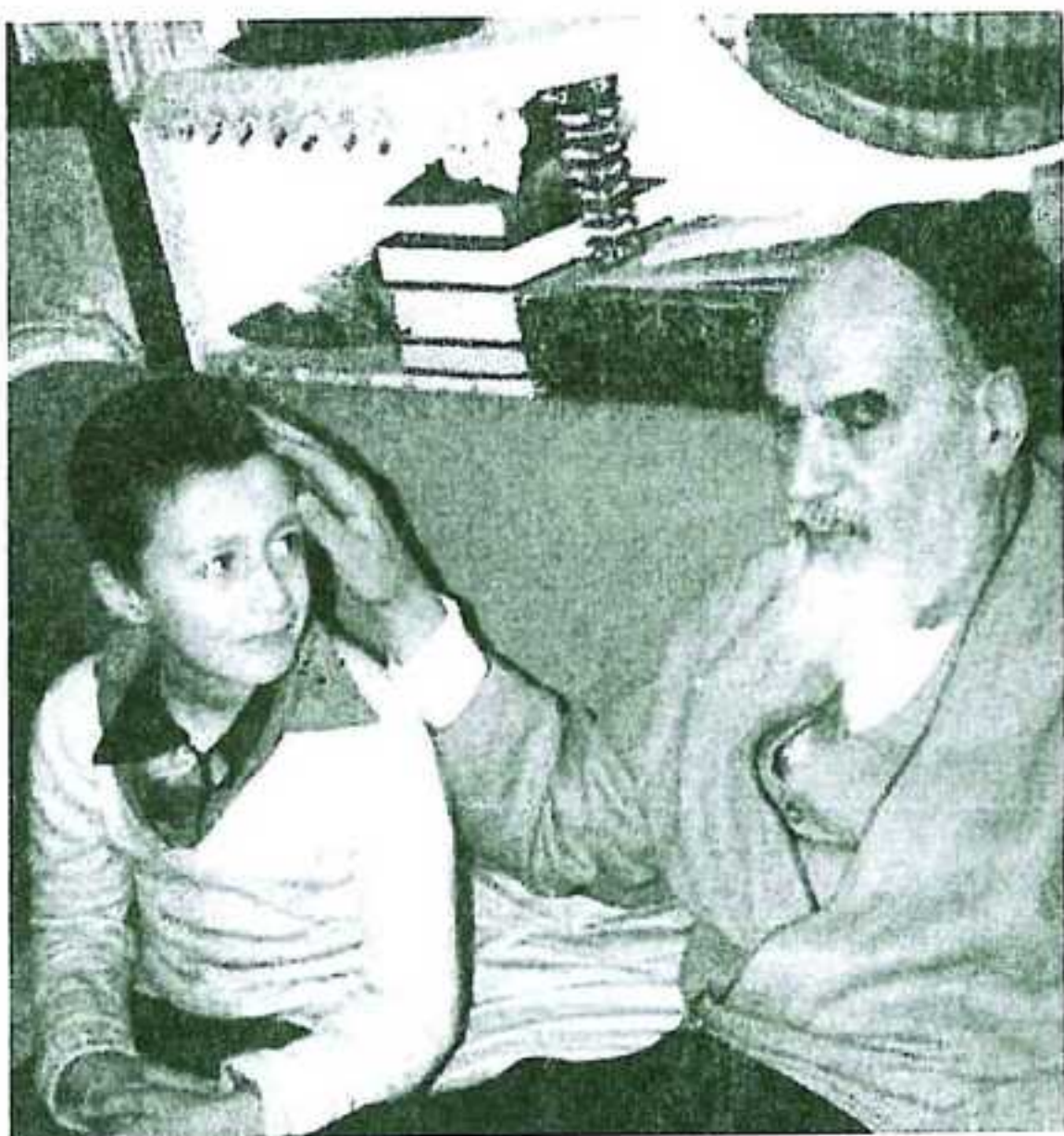
از دیگر مسائلی که آقا برای آن اهمیت قائل بودند درس و تحصیل بچه‌ها بود و به هیچ وجه نمی‌پسندیدند که بچه‌ها در طول سال تحصیلی وقت خود را به بازی گوشی و بطالت بگذرانند. همیشه از وضعیت درسی نوه‌ها و نتیجه‌های خود جویا می‌شدند.^۱

خاتم زهرا اشراقی (نوه امام).

■ امام علی (علیه السلام):

فرزندانتان را به علم آموزی وادارید.

کنز العمال/ ح ۴۵۳۳۸



■ درست را خوب می خوانی؟

یک روز که وارد اتاق امام شدم به من گفتند:

«درست را خوب می خوانی؟»

گفتم: بله.

گفتند: خوب کاری می کنی. چون اگر می خواهی وقتی بزرگ شوی، کار خوب و زندگی خوب داشته باشی باید درست را خوب بخوانی. همینطور اگر می خواهی در جهان آخرت خوب زندگی کنی، باید درس بخوانی و چیزهایی که یاد نگرفته ای را یاد بگیری به آنها عمل کنی.^۱

سید عمادالدین طباطبایی (برادر عروس امام).

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):
در مهریه‌های زنان، زیاده روی نکنید؛ چرا که زنان، در واقع باران
خداوند سبحان‌اند.

مجازات النبویه / ص ۱۸۲ / ح ۱۴۲

وقت جشن و میهمانی نیست

راجع به مهریه دقت داشتند. اعتقادشان به این بود که دختر باید مهریه داشته باشد. اگر افرادی برای عقد می‌آمدند و مهریه را یک جلد کلام... مجید قرار می‌دادند، امام قبول نمی‌کردند و می‌گفتند: چیزی را به عنوان مهر تعیین کنید. ولی به مورد تشریفات دیگر ازدواج اعتقادی نداشتند. زمانی که نوه‌ی آقا با برادرم ازدواج کردند، چون زمان جنگ بود، شدیداً از تشریفات نهی کردند و گفتند: وقت جشن گرفتن و میهمانی دادن نیست.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).



نماز را سبک نشمارید

به نماز اول وقت، خیلی اهمیت می دادند. روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می کردند که «اگر کسی نماز را سبک بشمارد از شفاعتشان محروم می شود.» یکبار به ایشان گفتم: «سبک شمردن نماز شاید به این معنی است که فرد یک وقت نماز بخواند و یک وقت دیگر نخواند.» گفتند: نه، اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق (علیه السلام) این بوده که وقتی ظهر می شود و فرد در اول وقت نماز نمی خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان داده است. با مثالی که زدند مسأله برایم روشن شد: «وقتی می خواهیم از دری بیرون برویم، سعی می کنیم به بزرگتر تعارف کنیم و اگر به بزرگتر اهمیت ندهیم در واقع به کوچکتر اهمیت می دهیم. سبک شمردن نماز هم همین طور است.»^۱

امام علی (علیه السلام):

از کاری که خدا با ابلیس کرد پند گیرید. آن گاه که ، به خاطر لحظه ای تکبر ، کار طولانی و کوشش طاقت فرسای عبادت او را باطل کرد ! پس ، بعد از ابلیس (با آن همه مقامی که داشت) کیست که با معصیتی چون معصیت او ، از خشم و کیفر خداوند ایمن باشد ؟

نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲

تکبر نکنید

تذکر می‌دادند که مواظب اخلاق و سیرت خود باشید. خودتان را نگیرید و تکبر نکنید. هیچ کدام از بیچه‌ها و حتی من که خانم امام هستم، روی اعتبار امام تکبر نداریم. اصلاً یادمان نمی‌آید که این مسأله مطرح بوده باشد که خانواده امام هستیم، یا دخترانم خودشان را بگیرند. نه، اصلاً اینطور نیست.^۱



صادقانه با همه

بهترین خصلت ایشان صداقت بود. هرگز اینطور نبود که آن چیزی را که بیرون می گویند، وقتی داخل خانه آمدند ناچار باشند چیز دیگری بگویند؛ یعنی رفتار امام در بیرون همان انعکاس رفتار ایشان در داخل خانه بود به اضافه اینکه در خانه رسمیت ساقط می شد. آنچه را که می فهمیدند، صادقانه با بچه ها، مادر و با همه می گفتند.^۱

حجت الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی (ره) (فرزند امام).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

با کوچکترهای خانواده‌ات مهربان باش، و به بزرگترهایشان احترام بگذار.

منتخب میزان الحکمه / ج ۲ / ص ۴۱۹

گاهی برای ما چای می ریختند

برای فرزندان‌شان، خصوصاً فرزندان بزرگشان احترام خاصی قائل بودند و بسیار خوش و با متانت رفتار می کردند. گاهی به بهانه‌ای، بدون آنکه چیزی بگویند به آشپزخانه می رفتند و برای ما چای می ریختند. البته ما از این رفتار امام احساس شرمندگی می کردیم.^۱

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 میان فرزندانان در بخشیدن عدالت ورزید، همانگونه که دوست
 دارید آنان در نیکی و ملاطفت میان شما عدالت ورزند.
 مکارم الاخلاق / ج ۱ / ص ۴۷۳



محبت یک اندازه به همه

با همه‌ی افراد خانواده بسیار گرم و مهربان بودند و در عین
 اینکه به خاطر جذبه‌ای که داشتند همه ما حساب می‌بردیم
 ولی در همان حال خیلی با پدر گرم و مهربان و صمیمی
 بودیم.

امام همه‌ی اولادشان را به یک نظر نگاه می‌کردند و به همه
 به یک اندازه محبت داشتند، به طوری که بعد از گذشت
 سالها ما نمی‌دانستیم که امام کدام فرزندشان را بیشتر دوست
 دارند.^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 نشستن مرد در کنار خانواده اش، نزد خداوند متعال، دوست
 داشتنی تر از اعتکاف در مسجد من است.
 منتخب میزان الحکمه / ج ۱ / ص ۴۶۱

مثل دو تا رفیق بودیم

وقتی پهلوی آقا بودیم خیلی احساس راحتی می کردیم و خیلی رابطه خوبی داشتیم. حالت امام، پدر بزرگ و همه چیز را می گذاشتیم کنار و مثل دو تا رفیق بودیم. جذبه به جای خود، دوستی هایمان، حرف هایی را که با ایشان می زدیم خیلی صمیمانه بود. نصیحت می کردند اما نه مثل بقیه پدر بزرگها و بزرگترها. جوری نصیحت می کردند که احساس نمی کردیم. وقتی شب می رفتیم و روی آن فکر می کردیم، می فهمیدیم امام دارند راه را به ما نشان می دهند.^۱

خانم لیلی بروجردی (نوه امام).



گناه تو بی‌نظمی است

روزی از دانشگاه به خانه آمدم. مستقیم رفتم خدمت آقا. سر و وضع مرتبی نداشتیم. هم لباس هایم سیاه بود و هم کفش هایم خاکی.

امام همان طور که در حیاط قدم می‌زدند، اخمی کردند و از من پرسیدند: «چرا با این قیافه به دانشگاه می‌روی؟» به شوخی گفتم: «در دانشگاه جمهوری اسلامی تان با وضعی بهتر از این نمی‌شود رفت.»

گفتند: تو دو گناه کردی. یکی اینکه ریا کار هستی و می‌خواهی بگویی که من آنقدر استطاعت مالی ندارم که یک جفت کفش بخرم، گناه دیگر تو بی‌نظمی است که خلاف شرع و قانون اسلامی است.»

گفتم: «اگر بخواهم با سر و وضع مرتب‌تری به دانشگاه بروم شاید از من ایراد بگیرند.»

امام گفتند: «اگر خواستند ایراد بگیرند، بگو خمینی گفته باید مرتب به دانشگاه بروی.»^۱

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):
نزدیک‌ترین مردم به خدا و رسول او کسی است که آغازگر سلام
باشد.

منتخب میزان الحکمه / ج ۱ / ص ۵۰۹

سبقت در سلام کردن

همیشه در سلام کردن مقدم بر دیگران بودند. هر وقت بر افراد وارد می‌شدند قبل از آنکه آنان سلام کنند، ایشان سلام می‌کردند. امام با آن عظمت که تمام قدرتها از شنیدن نامشان به وحشت می‌افتادند آن قدر رئوف و مهربان بودند که حتی اگر با بچه‌ها مواجه می‌شدند به آنها سلام می‌کردند.^۱

ارشاد و نصیحت، نه دخالت

در زندگی شخصی و خانوادگی فرزندان، غیر از ارشادات و نصایح کلی دخالت نمی‌کردند و فرزندان را در برنامه‌ریزی‌ها و انجام کارها آزاد می‌گذاشتند. حتی در اسم‌گذاری نوه‌ها دخالتی نمی‌کردند.^۲

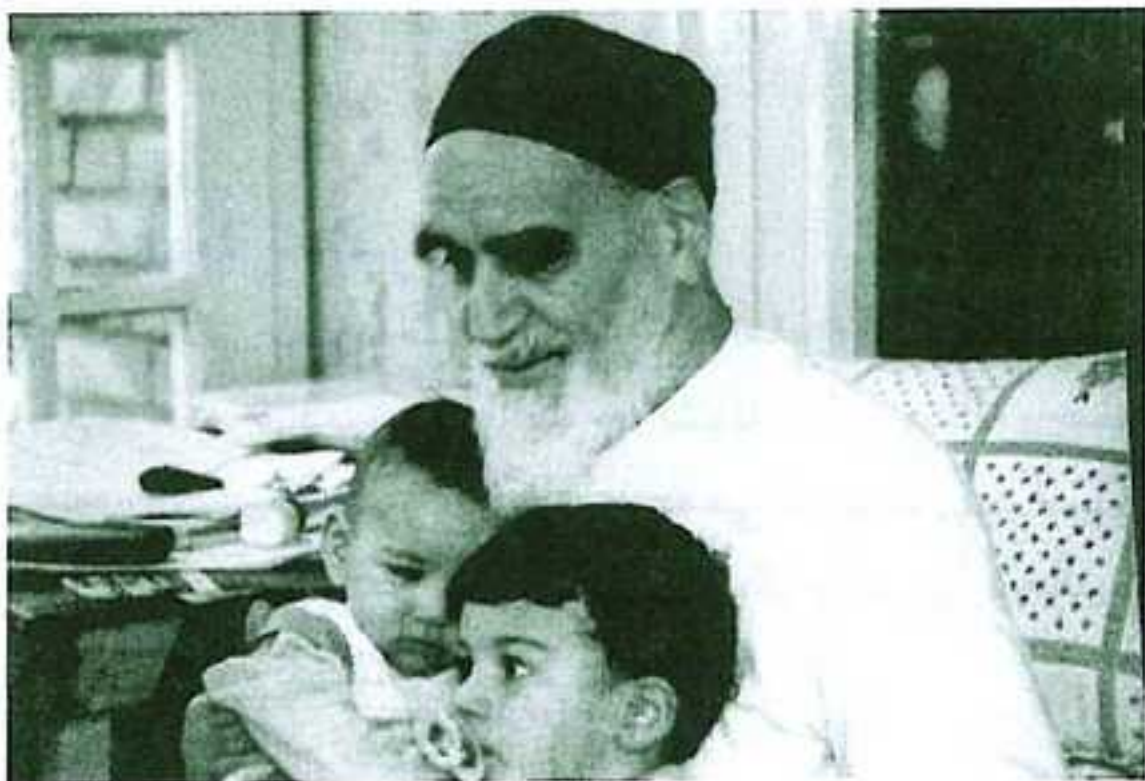
۱- خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

۲- خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

کودکان را دوست بدارید و با آنها مهربان باشید.

منتخب میزان الحکمه / ج ۲ / ص ۱۰۹



نوه‌ها، شیفته آقا بودند

با نوه‌هایشان خیلی صمیمی و مهربان بودند. شاید چون آنها بچه سال و بعضاً جوان بودند. با آنها خیلی رفیق‌تر و مهربان‌تر بودند. وقتی که خدمتشان بودیم، سختشان بود که به ما کاری واگذار کنند.

به نوه‌ها می‌گفتند: «این لیوان را آب کن» یا «آن رادیوی من را بده» یا «آن استکان را بردار».

خلاصه با آنها صمیمی‌تر و خودمانی‌تر بودند، آنها هم شیفته‌ی آقا بودند.

امام علی (علیه السلام) :

در برابر امور ناخوشایند خود را به صبر وادار ؛ و چه خصلت نیکی است ، به خاطر حق خود را به صبر واداشتن.

غرر الحکم / ح ۸۴ ۳۰

دعوت به صبر و گذشت

در خانه امام. کمتر اختلافی پیش می آمد. اگر هم موردی بود سعی می کردیم که آقا متوجه نشوند و این مسأله باعث ناراحتی ایشان نشود. ولی اگر متوجه می شدند ما را به صبر، گذشت و سازش دعوت می کردند و کوچکترین دخالتی در زندگی فرزندانمان نمی کردند.^۱

توقع دارم فقط گناه نکنید

معمولاً پدربزرگها و مادربزرگهایی که کسالت داشته باشند، از اطرافیان توقعاتی برای پرستاری و نگهداری دارند ولی آقا کوچکترین توقعی از کسی نداشتند. من که به یاد دارم. خانم می گفتند: من در طول شصت سال زندگی با امام - درست شصت سال با هم زندگی کردند - هیچ وقت ندیدم آقا از من توقعی داشته باشد. توقع ایشان از ما فقط این بود که گناه نکنیم.^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

خانم فرشته اعرابی (نوه امام).



انتخاب با شماست

از جمله آزادی‌هایی که امام در مورد همه و نیز فرزندان‌شان معتقد بودند، حق انتخاب همسر بود؛ لذا به هنگام ازدواج دخترهایشان می‌گفتند: «من فلانی را مناسب تشخیص دادم، اما نظر صائب نهایی به عهده شما فرزندان است.» در صورت عدم تمایل دختران به ازدواج، مسئله منفی بود.^۱

خانم مرضیه حدیده‌چی (دب‌آغ).

تصمیم گیری نهایی، با دختر

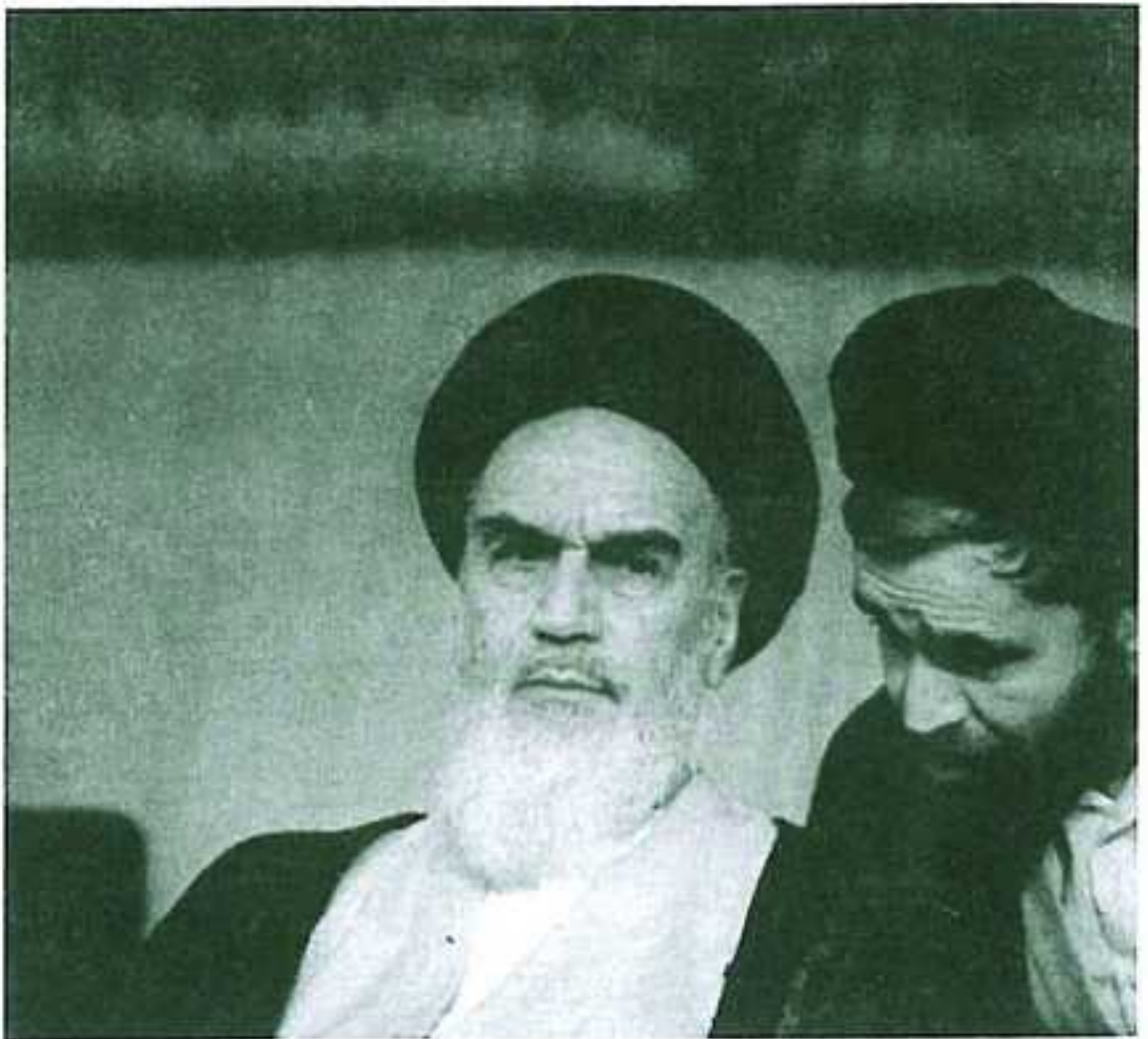
در انتخاب همسر برای دختران، موضوع را با آنها در میان می گذاشتند.

البته در محیطهای کوچک و بسته دختر و پسر همدیگر را چندان نمی شناختند. ولی خانواده ها نسبت به هم شناخت دارند. یعنی دختر امام کاملاً خانواده داماد را می شناختند. بعد هم امام مسأله را با دخترشان در میان می گذاشتند و می گفتند که برداشت من از این پسر این است. این امتیازات و این نقاط ضعف را دارد ولی تصمیم گیری نهایی با خود دختر بود.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ نامه ابراهیم همدانی:
هرگاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و اخلاق و دین داری اش را
پسندیدید، به او زن دهید؛ وگرنه، در زمین تبهکاری و فساد بسیار
پدید خواهد آمد.

کافی / ج ۵ / ص ۳۴۷ / ح ۳



دو توصیه مهم برای ازدواج

دو توصیه مهم امام در ازدواج، یکی توجه به «تقوای فرد» و دیگری «کفو بودن» بود. البته به خانواده خیلی اهمیت می دادند، چون معتقد بودند که خانواده اصالت دارد و اگر کسی جد و آبادش صالح باشد، نطفه اش نیز پاک است. بعد به مسائل دیگر توجه می کردند. البته اصولاً مسائل مادی را ملاک خوشبختی و بدبختی نمی دانستند و به آن اعتقادی نداشتند.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام صادق (علیه السلام) :

مرد در خانه نسبت به خانواده اش نیازمند رعایت سه خصلت است ، هر چند در طبیعت او نباشد ، خوش رفتاری ، گشاده دستی به اندازه و غیرتی همراه با خویشتن داری .

تحف العقول / ص ۳۲۲

باهم رفیق باشید

در ابتدای عقد نصیحت می کردند که «سعی کنید باهم رفیق باشید».

«اگر مرد هستی و در بیرون از خانه هزاران مسئله داری، وقتی به خانه می آیی ناراحتی هایت را پشت در بگذار و سعی کن با لطف و مهربانی داخل خانه بشوی.» از آن طرف هم به زن توصیه می کردند:

«تو هم ممکن است در خانه خیلی کار کرده و خسته باشی، ولی خستگی ات را به شوهرت منتقل نکن. به استقبالش برو و زندگی گرمی برای خودتان درست کنید.»

امام علی (علیه السلام) :

خوش اخلاقی در سه چیز است : دوری کردن از حرام ، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده .

بحار الانوار / ج ۷۱ / ص ۳۹۴



بروید باهم بسازید

یک وقت خدمت امام رفتم. ایشان می خواستند خطبه عقدی را بخوانند، تا من را دیدند گفتند: شما بیا طرف عقد بشو! ایشان برخلاف ما که طول و تفصیل می دهیم و حرف می زنیم، عقد را اول می خواندند، بعد دو سه جمله ای کوتاه صحبت می کردند. دیدم ایشان بعد از اینکه خطبه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند:

«بروید باهم بسازید»

من فکر کردم دیدم که ما این همه حرف می زنیم، اما کلام امام در همین یک جمله «بروید و باهم بسازید» خلاصه می شود.^۱

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):

بر زن است که بهترین عطرها را برای شوهرش استفاده کند و زیباترین لباسهایش را برای او بپوشد و بهترین زینتها را برای او استفاده کند.

کافی / ج ۵ / ص ۵۰۸

منزل را مهیا کن

در عقد دختر خواهرم، در غیاب داماد به او گفتند: «تو جوری منزل را آماده کن و در منزل مهیا باش که شوهرت وقتی یادش می‌آید که می‌خواهد بیاید منزل، با شوق و ذوق بیاید؛ طوری نباشد که با اکراه بیاید.»^۱

اشتغال زن، اشکال ندارد به شرط اینکه ...

در مورد اشتغال زن می‌گفتند: اشکالی ندارد، البته تا حدودی که به خانواده لطمه نخورد، چرا که زن را مربی جامعه می‌دانستند و چون خانواده هم یک واحد جامعه است، ایشان نقش زن را در تحکیم خانواده خیلی مؤثر می‌دانستند. حتی معتقد بودند که مرد بد را هم زن می‌تواند درست کند. یعنی اگر محیط خانواده درست باشد، اصلاً در آن جای خلافتی نیست و بچه‌ها هم صالح بار می‌آیند و بعداً افراد جامعه را تشکیل خواهند داد. بنابراین وقتی زن می‌تواند کار خارج از خانه داشته باشد، که به خانواده‌اش صدمه نخورد. درست است که پدر مسئول شرعی فرزند است یعنی اگر بچه خلافتکار باشد پدر در پیشگاه خداوند مؤاخذه می‌شود، ولی نقش مادر را خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند.^۲

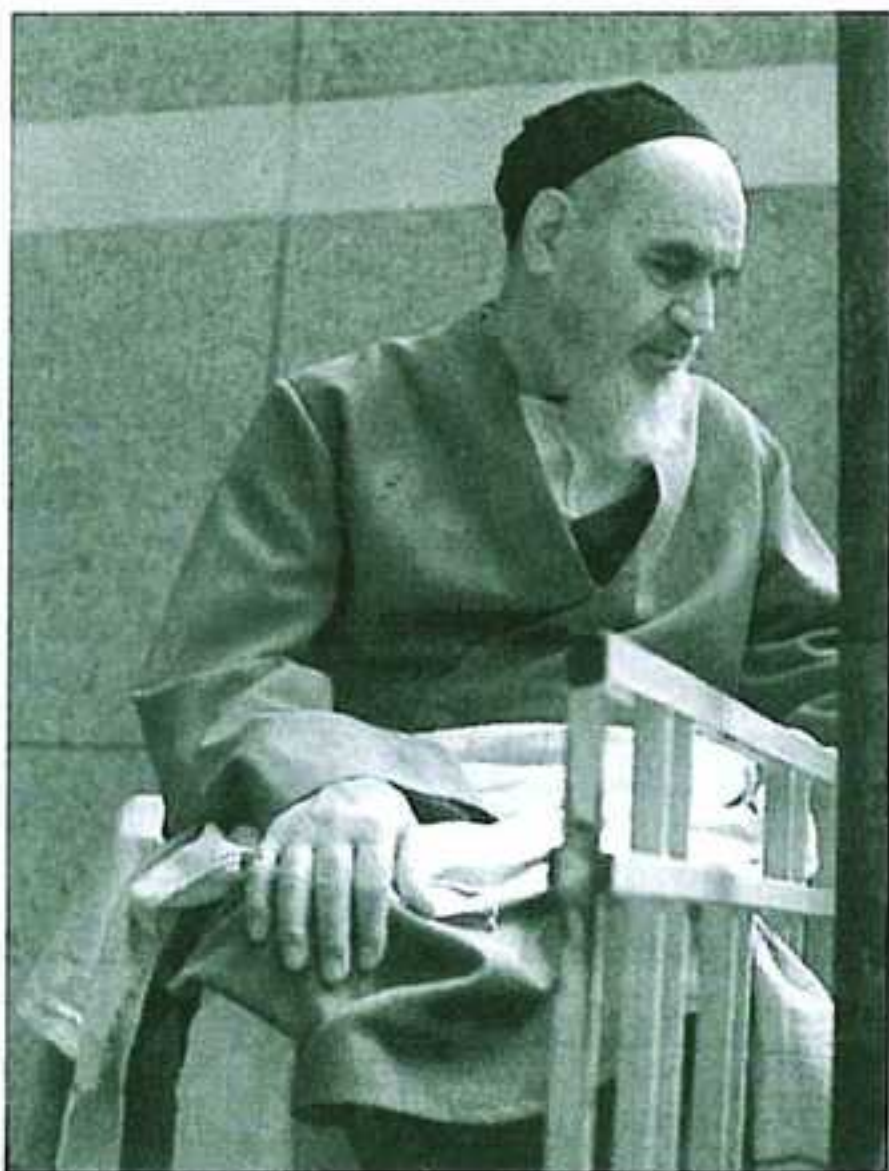
۱- خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

۲- خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام صادق (علیه السلام):

زن سعادت‌مند آن زنی است که شوهر خود را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و او را در همه حال اطاعت نماید.

بخار / ج ۱۰۰ / ص ۲۵۳



وقت عصبانیت، هیچ نگو!

هنگام ازدواج دخترم، موقعی که خطبه‌ی عقد را خواندند و ما خصوصی پیششان بودیم به دخترم نصیحت کردند که: «هر وقت شوهرت وارد خانه می‌شود و دیدی خیلی عصبانی است و حتی در آن عصبانیت به تو تهمت زد و مطالب خلاف گفت، آن موقع به ایشان هیچ نگو، بعد از آن که از عصبانیت افتاد، بگو این حرف تهمت بود.» و بعد رو به داماد کردند و گفتند: «شما هم، همینطور، اگر یک وقتی وارد شدید و دیدید ایشان عصبی است، آن موقع تذکر ندهید.»^۱

امام علی (علیه السلام):

فرصت چون ابر می گذرد ، پس فرصتهای خوب را غنیمت بشمارید

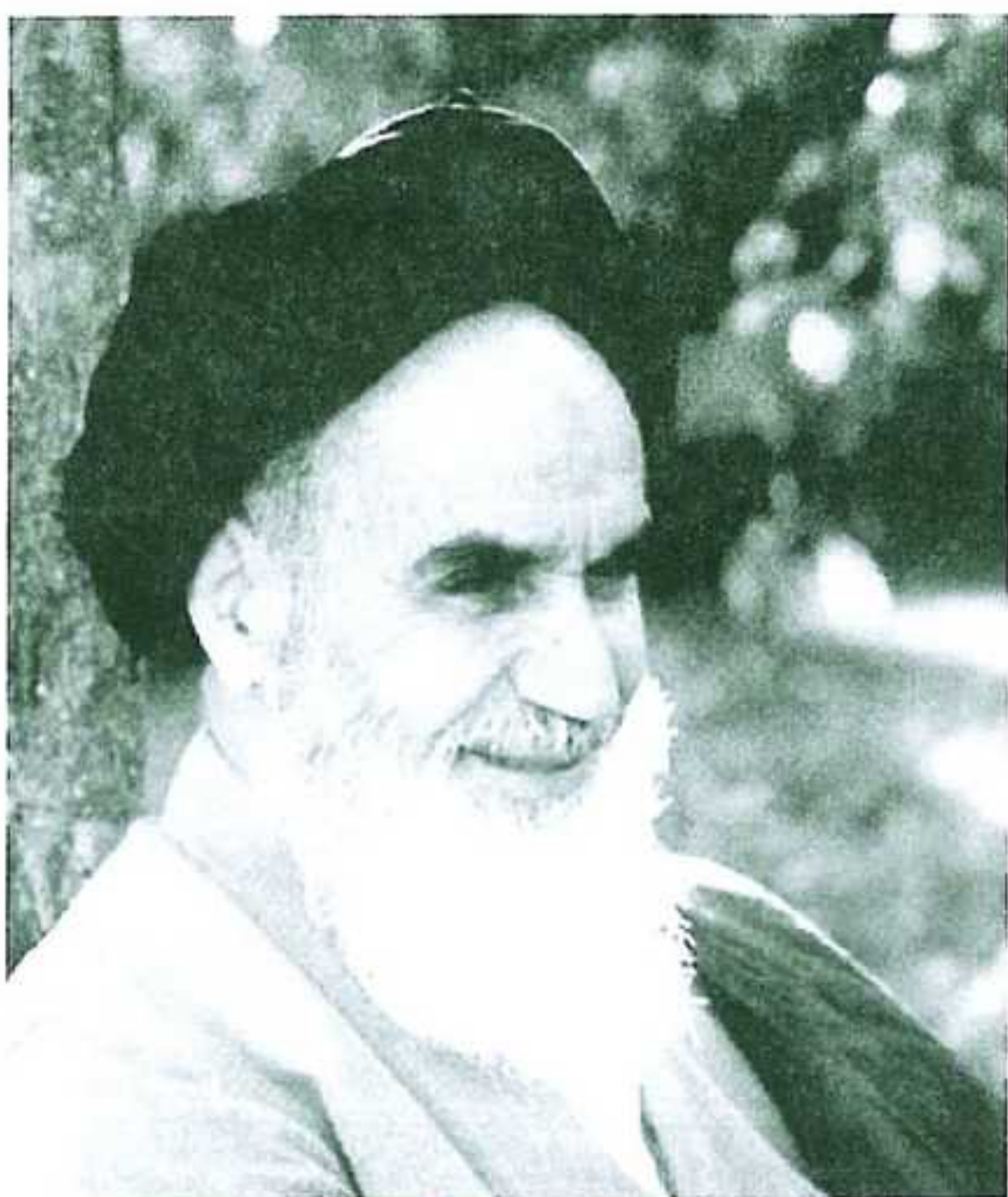
نهج البلاغه / حکمت ۲۱

حتی یک دقیقه وقت تلف شده نداشتند

در تمام ساعات شبانه روز حتی یک دقیقه وقت تلف شده و بدون برنامه‌ی از قبل تعیین شده نداشتند. با توجه به شرایط سنی و میزان فعالیت که داشتند، باز هم ساعات خاصی را در سه نوبت (هر کدام بین نیم تا یک ساعت) به اهل منزل اختصاص داده بودند که هر کدام از ما ، که مایل بودیم خدمت شان می رسیدیم.

در این ساعات معمولاً، فکراً و روحاً توجه شان به خانواده بود، هر سؤالی می کردیم، بدون جواب نمی گذاشتند. هیچگاه خودشان، ابتدا مسائل را مطرح، نمی کردند. می خواستند از این وقت، اعضای خانواده استفاده کرده و بر حسب ضرورت مسائلشان را عنوان کنند. اگر سؤالی را به دلیل کمبود وقت پاسخ نمی دادند، حتماً در خاطرشان بود که در فرصت مناسب دیگری پاسخ دهند.^۱

خانم فرشته اعرابی (نوه امام).



لبخند شیرین آقا

معمولاً اوقات استراحت آقا به آنجا می رفتیم. گاهی قبل از نماز مغرب و عشاء و گاهی بعد از اخبار و گاهی هم صبح ها قبل از رفتن به مدرسه.

وقتی وارد اتاق می شدم احساس می کردم امام سراپا غرق در شادی شده اند و با لبخندی جواب سلام مرا می دهند. هنوز هم وقتی به مرقد ایشان می روم و سلام می کنم، باز تبسم امام را می بینم. این لبخند شیرین آقا هیچ گاه فراموشم نخواهد شد. البته امام در هنگام دیدار با هر یک از نزدیکان، همین گونه عمل می کردند و هیچ تفاوتی در ابراز علاقه شان دیده نمی شد.^۱

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

در روز قیامت، آن کس از شما به من نزدیک تر می نشیند که خوش اخلاق ترین شما باشد و برای خانواده اش، بهترین کس باشد.

عیون اخبار الرضا (ع) / ج ۲ / ص ۳۸

شدیداً عاطفی بودند

شدیداً عاطفی بودند. مثلاً وقتی در نجف بودند و گاهی خواهرهایم می آمدند و بعد می خواستند بروند، طوری بود که من هیچ وقت موقع خدا حافظی قدرت ایستادن توی حیاط و دیدن خدا حافظی آنها را با امام نداشتم و می گذاشتم و می رفتم.

تا آن حد با فرزندان خود عاطفی برخورد می کردند که انسان تحمل دیدن آن را نداشت. اما یک ذره این مسائل روی تصمیم گیری هایشان اثر نداشت.^۱

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی (ره) (فرزند امام).



به قم رسیدی، تلفن کن

ساکن قم بودم. هر وقت که می رفتم تهران خدمت آقا موقع برگشت و خدا حافظی به من می گفتند: «به مجردی که به قم رسیدی تلفن کن».

تلفن که می کنی به حاج عیسی بگو که بیاید و به من بگوید. همین طور تلفن نکن که من رسیدم. اینها نمی آیند به من بگویند. فکر نمی کنند که من دلواپسم. توقید کن به حاج عیسی که برو به آقا بگو.

با خود فکر می کردم که آقا چقدر دلواپس من هستند. در صورتی که خیلی ها هم بودند ولی هیچ کس به من چنین حرفی نزد. این حرف آقا باعث می شد من فکر کنم لابد آقا خیلی نسبت به من علاقه مند بودند.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
 بوی فرزند، از بوی بهشت است و دختران را جز مؤمن، کسی دوست
 ندارد.

الفردوس / ج / ۲ / ص ۲۷۲

آن چیز که مهم است، دختر است

علاقه آقا به دختر، خیلی زیاد بود. به کسانی که فرزند دختر داشتند می گفتند: «آن چیزی که مهم است، دختر است». همیشه می گفتند: «آن کسی که مورد علاقه می تواند قرار بگیرد، دختر است». شاید به همین خاطر بود که عقیده داشتند «از دامن زن مرد به معراج می رود».^۱

خانم فرشته اعرابی (نوه امام).

از سفارش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حسن و حسین (علیهم السلام)، هنگامی که ابن ملجم (که نفرین خدا بر او) به ایشان ضربه زد:

شما و همه‌ی فرزندانم و خانواده‌ام و کسی که نوشته‌ی من به او می‌رسد را به پروا کردن از خداوند و نظم دادن کارها سفارش می‌کنم.

نهج البلاغه



تَنَظِیمِ بَرنامہ‌ها

تمام کارهایشان از نظم کافی برخوردار بود. بعد از چند روز که نجف ماندم، متوجّه شدم که در هر ساعت چه برنامه‌هایی دارند.

حتّی وقتی به ایشان نگاه می‌کردم، می‌دانستم که ساعت چند است.

گاهی از خانم درباره برنامه روزانه‌ی آقای پرسیدم، می‌گفتند اگر برنامه‌ی یک روز آقا را بگویم شما می‌توانید آن را در ۳۶۰ روز ضرب کنید.

دقیقاً روی نظم و برنامه عمل می‌کردند به من هم توصیه‌ی زیادی در مورد نظم و برنامه‌ریزی داشتند.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

لباس‌های خود را بشویید، موهایتان را اصلاح کنید، مسواک بزنید، خود را آراسته سازید و نظافت کنید؛ چرا که بنی اسرائیل این کارها را نمی‌کردند، در نتیجه زنانشان به گناه افتادند.

منتخب میزان الحکمه / ج ۲

در نظافت، ضرب‌المثل بودند

آقا خیلی پاکیزه بودند. یکی از خصوصیات بارز ایشان، نظافت زیادشان بود. از سنین جوانی شان ما یادمان است که در تمیزی و نظافت ضرب‌المثل دوستانشان بودند. آن ایام که ما بچه بودیم این کوچه‌ها گل بود. به طوریکه تمام طلبه‌ها تا زانو و عبایشان گلی بود. ولی آقا آنقدر آرام توی کوچه راه می‌رفتند و قدم بر می‌داشتند که گاهی مثلاً حدود ده لکه گل پشت عبایشان بود. عبا را می‌آوردند تو اتاق، جلوی بخاری می‌گذاشتند که خشک شود و بعد ما این لکه‌ها را پاک می‌کردیم.^۱

امام کاظم (علیه السلام):

آراسته بودن مرد برای زن، از عواملی است که بر پاک دامنی زن می افزاید.
منتخب میزان الحکمه / ج ۲



باید مرتب و منظم باشیم

در نجف، هر وقت می خواستند به حرم مشرف شوند، همیشه کفشهایشان را دستمال می کشیدند. یک آینه هم توی حیاط بود که جلوی آینه می رفتند و محاسنشان را شانه می زدند، عطر می زدند و از خانه بیرون می رفتند. حتی مستحبات را ترک نمی کردند و همیشه این را به ما می گفتند.

بعضی اوقات دو بار در روز منزل آقا سر می زدیم ولی اگر می خواستیم بیاییم، هیچ وقت این طور نبود که از خیابان یا کوچه مستقیم بیاییم، چون فکر می کردیم که اگر آقا ما را با این ریخت و وضعیت ببیند، می گوید چرا شما این طور آمده اید؟ چرا سر و وضعتان به هم ریخته است؟ باید مرتب باشید، منظم باشید.

همیشه سعی می کردیم که نظم داشته باشیم تا وقتی که خدمت آقا می رسیدیم، مناسب باشد.^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):
اسلام، پاکیزه است، پس پاکیزه باشید؛ چراکه جز شخص پاکیزه
وارد بهشت نمی‌شود.

تاریخ بغداد / ج ۵ / ص ۱۴۳

شما هم همین کار را بکنید

به جهت تمیزی، دمپایی‌های مختلفی داشتند. یعنی ۵ تا شش
دمپایی. دمپایی اتاق، حیاط و دستشویی آقا جدا بود.
یک روز گفتم شما می‌گویید ساده، در صورتی که شش -
هفت جفت دمپایی دارید اما ما یک جفت داریم.
گفتند: «شما یک جفت دارید یکسال می‌پوشید، من هفت
جفت دارم، هفت سال می‌پوشم، اسراف نکردم. اما دمپایی
که توی آشپزخانه می‌پوشم با توی اتاق فرق می‌کند، شما
هم همین کار را بکنید.»^۱

امام علی (علیه السلام):

شستن دستها پیش از غذا و پس از آن، مایه‌ی طول عمر است و
چشم را روشنی می‌بخشد.

کافی/ ج ۶/ ص ۲۹۰



پیش‌بند برای غذا خوردن

هر وقت می‌خواستند غذا بخورند، دستمالی بلند - که شبیه پیش‌بند بود - را جلوی گردن و سینه‌ی خود قرار می‌دادند که احیاناً غذا روی لباس ایشان نریزد و لباسشان لک نگیرد. همیشه از چند متری اتاق امام بوی عطر به مشام می‌رسید. آقا همیشه یک شانه و آینه‌ی کوچک کنار دست خود داشتند و از دو شیشه‌ی عطر که یکی در جانماز و دیگری در طاقچه بود استفاده می‌کردند.^۱

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از دو شهرت نهی فرمود: شهرت در نازکی و ضخامت لباس، نرمی و زبری آن و بلندی و کوتاهی آن. بلکه باید حد وسط میان این دو خصوصیت را رعایت فرمود.

کنز العمال/ج ۴۱۱۷۲

در رنگ لباس، قیدی ندارم

در داخل خانه آزادی مطلق وجود داشت. از ابتدا هم به اهل خانه گفته بودند که ملاکشان خلاف شرع نکردن و عمل به واجبات است.

مثلاً در آن زمان پوشیدن لباس آستین کوتاه در داخل خانه برای دختر روحانی پسندیده نبود. ولی امام می گفتند که در خانه اشکال ندارد، چون خلاف شرع نیست. اما در بیرون از خانه باید پوشیده باشید.

یا پوشیدن لباس زرد، سرخ، آبی و ... را در خانه مسئله‌ای نمی دانستند و می گفتند: «در رنگ قیدی ندارم. در خانه هر طور می خواهید بپوشید به شرط آنکه خلاف شرعی در آن نباشد.»^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام صادق (علیه السلام) :

اسراف در چیزهایی است که مال را تلف کند و به بدن زیان برساند

بحار الانوار / ج ۷۵ / ص ۳۰۳

لامپ اضافی، خاموش!

وقتی نیمه شب ها برای نماز شب بلند می شدند، وقتی می خواستند از اتاق خارج شوند، اول چراغ کوچک داخل اتاق را که روشن بود، خاموش می کردند و بعد چراغ بیرون را روشن می کردند.

موقع برگشتن هم عکس این کار را می کردند، که مبادا یک لحظه برق اضافی مصرف شود. حاضر نبودند حتی برای یک لحظه دو چراغ با هم روشن باشد.^۱

امام صادق (علیه السلام) :

کمترین اندازه اسراف ، دور ریختن ته مانده ظرف (آب و غذا) و تبدیل لباس بیرون به لباس خانه و دم دستی و دور انداختن هسته

های خرما و میوه است . منتخب میزان الحکمه / ج ۱ / ص ۴۹۰

این دستمال، هنوز جای مصرف دارد

«عینک من را بدهید، می خواهم مطالعه کنم»

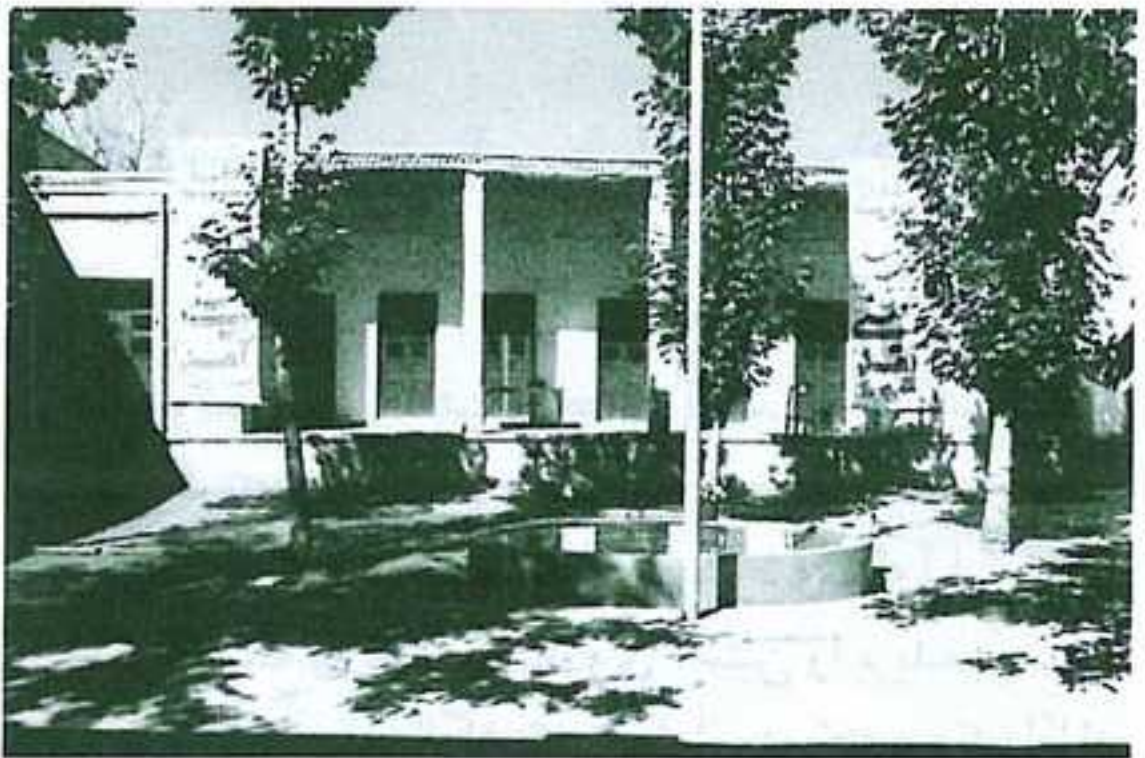
وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دیدم مقداری گرد و غبار روی شیشه های آن نشسته است. یک برگ دستمال کاغذی برداشتم و عینک را تمیز کردم و به امام دادم. ایشان عینک را به چشم زدند.

بی توجه، قصد داشتم آن دستمال را مچاله کرده و دور بیاندازم که امام گفتند: «آقای انصاری! اگر شما برای آن دستمال، مورد مصرف ندارید، به من بدهید. این دستمال هنوز جای مصرف دارد.»^۱

امام علی (علیه السلام) :

خرج کردن به ناحق مال ، حیف و میل و اسراف است .

نهج البلاغه / خطبه ۱۲۶



حالا که همه دارند، شما هم بیاورید

وقتی نجف بودند، مثل سایر طلبه‌ها یخچال نداشتند. راضی هم نشدند که شیخ نصرا... خلخالی از پول خودش برای منزل ایشان یخچال بخرد.

تا دو سه سال از کلمن‌های دستی کوچک آب می‌خوردند و یخچال نداشتند. می‌گفتند: طلبه‌ها ندارند.

پس از دو سه سال که وضع شهریه‌ی طلاب بهتر شد و همه قادر به خرید یخچال شدند، گفتند: «حالا که همه دارند شما هم بیاورید و بگذارید».^۱

این لباس خیلی خوب است

پیراهنی از امام دیدم که به ایشان گفتم خوب است بدهم روزنامه عکس این پیراهن را چاپ کنند. این پیراهن ظاهراً آستینش کوتاه بود.

مادرم برای اینکه نمی خواست حرام شود و تکه لباس را از بین ببرد لذا تکه‌ای از وسط بازوی آستین را بریده بود بعد یک تکه، تقریباً چهار انگشت به جایش دوخته بودند، اما نه رنگش آن پارچه بود نه جنسش.

لباس نو بود و سفید تترون اما آن پارچه چلوار بود. یکی دو تکه از وسط دوخته بودند و خیلی ناهمانگ بود. وقتی نگاه کردم به آقا گفتم بدهید عکسش را در روزنامه بیاندازند که ببینند لباس شما چه جور لباسی است.

آقا گفتند: «نه هیچ عیبی ندارد.»

گفتم: «من که نمی گویم عیبی دارد. ولی خوب، یک خُرده ناهمانگ است.»

گفتند: «نه، خیلی خوب است. دست به آن نزن بگذار باشد. اتفاقاً خیلی خوب است.»^۱

امام رضا (علیه السلام):

از لذت‌های دنیوی نصیبی را برای کامیابی خویش قرار دهید و خواسته‌های دل را از راه حلال برآورید و مراقب باشید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف نشوید. تفریح و سرگرمی‌های لذت بخش، شما را در اداره‌ی زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

بحار / ج ۱۷ / ص ۳۰۸

موقع تفریح، تفریح کن

وقتی می‌دیدند من روزهای تعطیل هم مشغول مطالعه و درس هستم گفتند: «تو به جایی نمی‌رسی. چون باید موقع تفریح، تفریح کنی.»

این مسأله را هم یک بار به پسر من جدی گفتند. در حضور من مکرر به پسر می‌گفتند: «من نه یک ساعت تفریح را گذاشتم برای درس و نه یک ساعت درس را برای تفریح گذاشتم.»

هر وقتی را برای چیز خاصی قرار می‌دادند و به پسر من هم این نصیحت را می‌کردند که: «تفریح داشته باش. اگر نداشته باشی، نمی‌توانی خودت را برای تحصیل آماده کنی.»^۱

امام سجاد (علیه السلام):

... خدایا مرا از زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگهدار و داراییم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه مصرفشان را در کارهای خیر بنمایان.

صحیفه سجادیه/دعای ۲۰

زندگی یک طلبه مقتصد

سطح زندگی و خوراک امام جوری بود که به جرأت می توانم بگویم در سطح زندگی یک طلبه ی معمولی مقتصد و حتی پایین تر بود.

من اطلاع داشتم جوری نبود که من مطلع نشوم. چون مشهدی حسین، خدمتکار منزل امام از من پول می گرفت. بعضی از پزشکان که از ایران به نجف می آمدند و به امام ارادت داشتند و ایشان را می شناختند به ما می گفتند برای تقویت مزاج ایشان با توجه به کهولت سن شان باید غذای مقوی مصرف کنند، اما آقا قبول نمی کردند.^۱

آیتا... رسولی محلاتی (عضو دفتر امام).



منزل من و اسراف؟

یک روز پیش از ظهر آقا زنگ زدند و گفتند: «چراغ داخل حیاط روشن است، آن را خاموش کن» گفتم: چشم. چند روز بعد که باز چراغ روشن مانده بود مجدداً زنگ زدند. گفتند: «اگر برای شما مشکل است چراغ را خاموش کنید کلید آن را در اتاق من بگذارید تا شب ها روشن و روزها خاموشش کنم.» گفتم: نه آقا! مشکل نیست.

تا مدتی حواسم را جمع می کردم که مبادا چراغ در روز روشن بماند. یک روز صبح که آقا روی صندلی نشسته و برنامه‌ی ملاقات مردمی داشتند چراغ دفتر آقای رسولی محلاتی، و یک چراغ هم پشت منزل امام اطراف منزل حاج احمد آقا روشن بود. آقا به من که کنارشان ایستاده بودم اشاره کردند که جلو بیا.

رفتم جلو. آقا با عصبانیت گفتند:

«در منزل من و فعل حرام؟ در منزل من و اسراف؟»

مثل بید به خودم لرزیدم. گفتم آقا چه شده؟

گفتند: «چند مرتبه باید بگویم این چراغ‌ها را خاموش کنید.

مگر شما نمی دانید که اسراف حرام است.»^۱

نخوردن، کفران نعمت نیست

اگر غذایی را نمی‌پسندیدند، هیچ وقت حرفی نمی‌زدند. مشغول خوردن چیز دیگری می‌شدند؛ مثلاً خرما، ماست و سبزی می‌خوردند.

یک روز غذایی جلوی‌شان گذاشتند که آن را کنار گذاشتند. به شوخی گفتم: آقا چرا کفران نعمت می‌کنید؟ گفتند: من کفران نعمت می‌کنم یا شما که نعمت خدا را به این روز انداخته‌اید؟ این که کفران نعمت نیست که اگر آدم غذایی را دوست ندارد، نخورد.^۱

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).



خانم، خدا حافظ شما!

همیشه با احترام و خیلی مؤدب با خانم صحبت می کردند، همانطور که با همه مؤدب بودند. آخرین شبی که امام در منزل بودند و می خواستند ایشان را به بیمارستان ببرند، من و دکتر کنارشان ایستاده بودیم.

خانم داشتند می آمدند. سرپله ها که رسیدند آقا گفتند:

«خانم خدا حافظ. شما دیگر زحمت نکشید.»

ایشان ظاهراً متوجه نشدند. یک بار دیگر آقا گفتند:

«خدا حافظ! شما نیاید.»

و بار سوم در حالی که دست به سینه ی مبارکشان گرفته

بودند، خیلی مؤدبانه گفتند: «خدا حافظ خانم!»^۱

امام صادق (علیه السلام):

هر کس چهل روز صبح ها ، دعای عهد را بخواند از یاران حضرت قائم (عج) باشد .

مزار کبیر / ص ۶۶۳

دخالت دعای عهد در سرنوشت

از مسائلی که روزهای آخر به من توصیه می کردند، خواندن دعای عهد است که در آخر کتاب مفاتیح آمده است. می گفتند: «صبح ها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرنوشت دخالت دارد.» چیزی که به خانواده می گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند، انجام واجبات و دوری از محرمات بود.^۱

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

■ امام علی (علیه السلام):

ای دنیا! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می کنی؟ یا شیفته من شده ای تا روزی درون من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام تا بازگشتی نباشد... آه از توشه اندک و طولانی بودن راه و دوری منزل و عظمت قیامت.

نهج البلاغه / حکمت ۷۷



■ هیچ کدام از اینها چیزی نیست

روحیه ی امام تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه ی حیات هیچ تغییری نکرد و همان طور که آن روز حرف می زدند در مقابل مرگ نیز همان طور بسیار عادی برخورد می کردند. یکی از بستگان به ایشان گفته بود که چیزی نیست و حال شما خوب خواهد شد. گفتند: نه آمدنش چیزی هست و نه رفتنش چیزی هست و نه مرگش چیزی هست. هیچ کدام از این ها چیزی نیست.^۱

حجت الاسلام والمسلمین امام جمارانی.

انسان باید خود کفا باشد

در جمع که نشسته بودیم یک مرتبه می دیدیم که آقا به طرف آشپزخانه می روند.

سؤال کردیم کجا می روید؟ می گفتند: «می روم آب بخورم»
می گفتیم: به ما بگویید تا برایتان آب بیاوریم.

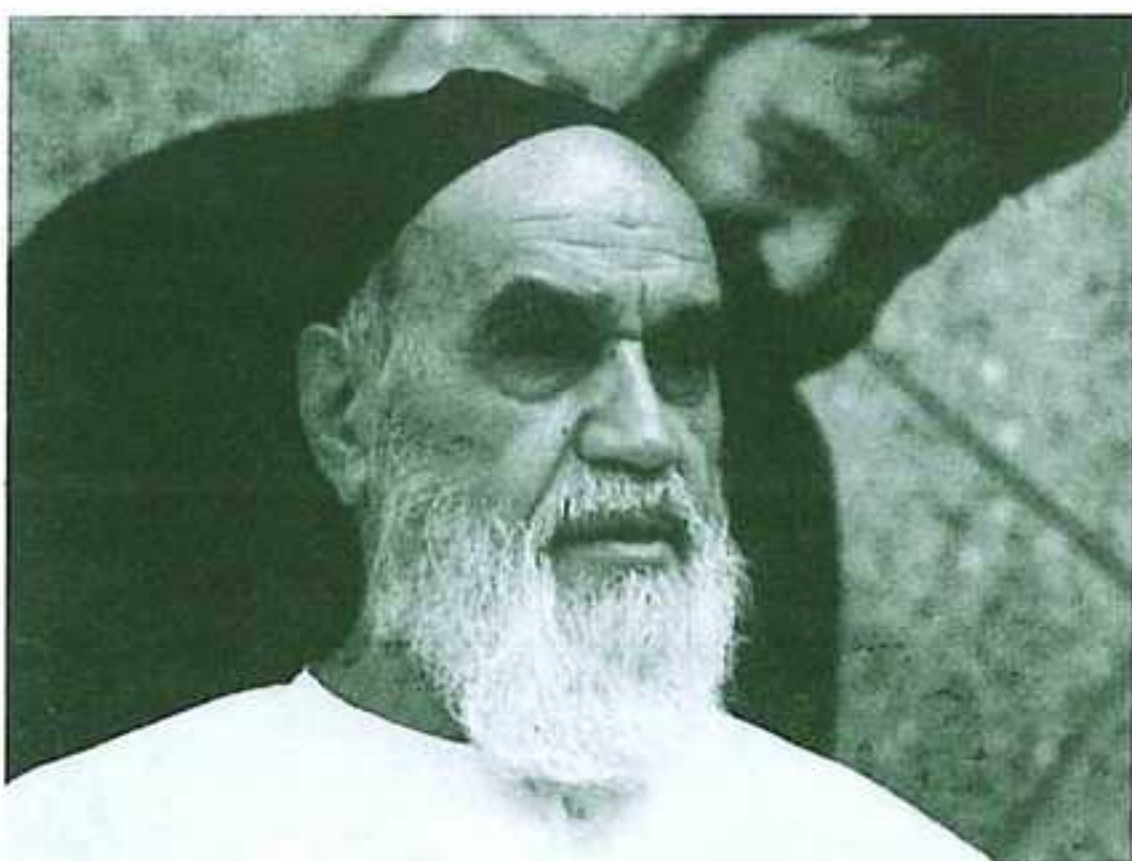
می گفتند: «مگر خودم نمی توانم این کار را انجام بدهم؟»
بعد با خنده می گفتند: «انسان باید خود کفا باشد.»^۱

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

■ امام سجاد (علیه السلام):

و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی نگه داشته که کسی نگه نمی دارد و از میوه جانش به تو داده که کسی به کسی نمی دهد و از تو با همه وجودش از گوش و چشم و دست و پا و موی و پوست با شادمانی و سرور نگهبانی و نگهداری کرده و ناملایمات غم و اندوه و نگرانی ها را تحمل می کند ... پس باید به پاس این همه محبت و زحمت شکرگزار او باشی و هرگز نمی توانی مگر خدایت یاری کند .

رساله حقوق / حق پدر و مادر



■ رضایت مادر را جلب کنید

هر وقت برای امام حادثه‌ای مانند بیماری پیش می آمد، نزدیکان را فرا می خواندند و سفارش مادرمان را می کردند. از سختی‌ها و مشقاتی که مادرمان کشیده بود صحبت می کردند و می گفتند: باید رضایت مادرتان را جلب کنید. روزهای آخر عمر، مرا خواستند و باز سفارش مادرم را کردند و گفتند: مادرت به جز خدا کسی ندارد، مبادا بر خلاف میلش کاری انجام دهی.^۱

حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید احمد خمینی (فرزند امام).

اگر می خواهید، خودتان بلند شوید

صبح ها کسی را برای نماز از خواب بیدار نمی کردند و می گفتند: «خودتان اگر بیدار می شوید، بلند شوید نماز بخوانید. اگر بیدار نشدید مقید باشید که ظهر قبل از نماز ظهر و عصر نماز صبحتان را قضا کنید.»

زمستان هم که بلند می شدیم می رفتیم سر حوض وضو بگیریم، اگر مثلاً کمی آب گرم داشتند می گفتند بیایید با این آب گرم وضو بگیرید و اگر نبود که هیچ. در مورد نماز با ما هیچ سختگیری نکردند.^۱



این هم به خاطر تو!

گاهی که خدمت امام می رفتم، می دیدم که یکی از دو کانال تلویزیون برنامه ورزش پخش می کرد و امام کانال دیگر را می دیدند، فوراً کانالی را که ورزش پخش می کرد می گرفتند و می گفتند: این هم به خاطر تو، بنشین و تماشا کن.^۲

۱- خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

۲- حجت الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی (ره) (فرزند امام).

منابع:

پا به پای آفتاب - امیر رضا ستوده - نشر پنجره
هم نفس بهار - اصغر میرشکاری - موسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی (ره)
درسهایی از امام (ره) - رسول سعادت‌مند - نشر تسنیم
برداشتهایی از سیره امام خمینی (ره) - غلامعلی رجایی
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
مطلع عشق - محمد جواد حاج علی اکبری - دفتر
نشر فرهنگ اسلامی



ایمان علی کرم الله وجهه